



هفته نامه

رهائی

سال اول شماره ۶

سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸

زک شماره ۴۰ ریال

- نقش لومپن پرولتاریا بر جسته میگردد
- ابطال انتخابات مجلس خبرگان
- مصاحبه با شیخ عزالدین حسینی
- سازمانهای «حفاظتی» ساواک احیاء میشود
- کودتای ۲۸ مرداد
- از کرامات شیخ ما بنی صدر!
- گزارشی از خوزستان
- درباره «سازمان انقلابی»

و

نقش لومین پرولتاریا برجسته می‌گردد

هر اندازه که کارگران و رنجبران از پیرامون رهبران رژیم دورتر می‌شوند، تکیه قدرتمندان به لومین پرولتاریا بیشتر می‌شود.

بورژوازی عقب‌مانده و بی‌فرهنگ نه تنها نیایی بین‌نات خود و اعمال لومین - پرولتاریا نمی‌یابد بلکه آنها را در لحظه بحال خون مفید تشخیص می‌دهد. لومین - پرولتاریا بدین ترتیب می‌تواند خود را تثبیت می‌کند.

در تاریخ احزاب ایران، در صدر مشروطیت، این جماعت برجسته اینک که کسی جیره و مواجیشان را می‌پرداخت به این جانب و آن جانب می‌پیوستند. در سالهای بعد سده لوحی کسانی مانند مشیرالدوله و توسل او به نائب حسن کاشانی جواب سزاوار خود را در تشدید فتنه و فساد این یاغی یافتند. در دوران حکومت مصدق بعثت "بی‌التفاتی" (۱) دکتر مصدق با این جماعت و بعثت آنکه او عطا می‌آنها را به لقاقت بخشیده بود، آنها متحد علیه از مبارزه می‌کردند و در دوران حاکمان رژیم شاه بودند. در همین دوران حزب پان ایرانیست نیز در جمع آوری عده‌ای از اوباش کوشش‌های کرد و حتی یکی از جناح‌های آن کوشید حرکات ضد کمونیستی خود را در ظاهر دفاع از مصدق آراسته کند ولی هوشتاری مصدق آنها را رسوا کرد. مصدق به چنین "مدافعینی" نیاز داشت. در کودتای ۲۸ مرداد، لومین پرولتاریا "سربازان" نیروی کودتا را می‌ساختند. میدان داری تبیان بی‌مخ‌ها و طبیب‌ها، و کامیونتهای نظامی مملو از قواحش محنه آشای خیابانهای تهران و شهرستانها بود. در ۱۵ خرداد این جماعت - باربر - حسب ضرورت مانند مشروطیت - بدو گروه شدند و با شایسته مانند طبیب‌ناکها "انقلابی" شدند ولی استارکوبان برای بهره‌ای از مخالفین شاه مهم نبود که ماهیت نیروهای طرفدار آنها چیست. هر کس با آنها تکیه‌ای که حاضر نبوده اردوی آنان بی‌بوند، با آغوش باز پذیرفته می‌شد.

اما این بار در جریان‌های بعد از انقلاب - بنظر می‌رسد که نان لومین پرولتاریا از همیشه بیشتر در روغن باشد و این امر هم نه تنها بخاطر اینست که فرو ریختن قدرت مرکزی قدیمی محال را برای جولان قدرتهای محلی و منجمله لومین‌ها فراهم کرده است، بلکه مهم‌تر از آن باین علت است که قدرتمندان جدید هم از طریقت کرائی و بفکر وجود میداننداری انسان برایشان غیر قابل قبول نیست و هم اینکه نیروی آنان را جهت پیشبرد اهداف و امثال خود مفید تشخیص می‌دهند. اما هنگامیکه هدف مبارزه مصاف با نیروهای مترقی باشد، هیچ نیروی اصلی حاضریه این کار نیست. این کار تنها از عهده اوباش و ارادل برمی‌آید. هیچ انسانی حاضریه حمله به کتابخانه‌ها و مراکز احزاب مترقی نیست بجز انسان‌های که هر چند مدعی‌اند "اهل کتابند" ولی از هر چه که مایه اعتلا و آگاهی باشد بیزارند. صحنه پایکوبان این جا هنر برجانه کتابهای

هفته احزاب تعیین کننده ترین ایام دوران بعد از انقلاب بود. در این هفته بود که رژیم جدید کاشته است به ثمر نشست و آنچه که باید از این پس منتظرش بود سحر عیانی رخ نمود.

ظاهر ماجرا ساده بود. دادستان انقلاب دستور توقیف عده‌ای از کارکنان روزنامه آیندگان را داد و چاپخانه‌ها دکان را راکه کوبا با مساعده دولت اسرائیل در زمان داریوش همایون توسعه یافته، بست و روز بعد سر عده‌ای به محل تحصن کارکنان چاپخانه یورش برده و آنها را مذبذب کردند. تعدادی از اسرا - ماهیهای مترقی به اعتراض نسبت به اصل و نحوه عمل دادستان اسباب در روز یکشنبه تظاهرات ترتیب دادند که مورد هجوم نیروهای متعصب مذهبی قرار گرفت و روز بعد همین افراد مانند راهبران افسار کشیده ساعاتی چند در خیابانهای تهران به ضرب و جرح مردم و حمله به مراکز سازمانهای مترقی مشغول بودند.

اما این ظاهر ساده، پوششی است برای یکی از سرعت - انکیزترین توطئه‌های نیروهای سیاه، ائتلاف نیروهای قرو و وسطانی مسبد و سلطه جو و نیروهای فاشیست جامعه سرمایه - داری. ائتلاف خرده بورژوازی در معیت هلهله و پای کوبی لومین پرولتاریا که داد و بوی کند و منعفن آن فضا را آکنده و مسموم ساخت و نشان داد که برخلاف تصور ما و دیگران (۱) فعلا لومین پرولتاریاست که میداندار است و بورژوازی و خسرده بورژوازی در پی فاعله این رنگیان مست روانند. لومین پرولتاریا، بی‌فرهنگ و کساح، بی‌کرم و بیست، بی‌فرهنگی را از تاریخ دارد و کساحی را از حال. بی‌شرمی را از قدرت دارد و بیستی را از رست. و دیدیم قامت افراشته‌اش را در روشنائی روز، و شنیدیم صدای یای دزدانه‌اش را در تاریکی شب. لومین پرولتاریا، و موجود عجبی است بی‌بوند و جریان، بحقیق و تنظیم. و بهتر بگوئیم حق و طمع.

استفاده از نیروی ظلمانی لومین پرولتاریا در یکی دومن اخیر همواره مورد نظر قدرتهای حاکم بوده است و این بخصوص در کشورهای عقب‌مانده، یا توده وسیع لومین - پرولتاریا مصداق داشته است. غالب جریانهای ارتجاعی از این فاضلاب اوراق می‌گردد و اندوهرگاه نیروهای نه‌سای مترقی بفکر استفاده از این نیرو افتاده اند که متاسفانه کم نبوده است - در آخر کار چوب این فرصت طلبی را خورده‌اند.

اوراق شده فراموش شدنی نیست. اینان خود را حامیان رژیم مدامدورژیم نیز که بین انقلابیون و اراذل این یکدیگر برای جنگ با آن یک انتخاب کرده است عیبی در این کار نمی بیند. سهل است سختکوی لیل زبان دولت با زهم با کمال بی شرمی موقع را برای حمله به جیب مناسب می باید و "شیطنت" دوستان جماعدارش را پدید عفو می نکرد.

بورژوازی عقب مانده و بی فرهنگ، تباہی بی نیات خود و اعمال این جماعت نمی باید. بورژوازی بی کفایتی که حاضر است پشت سر خرده بورژوازی حرکت کند در سقوط بی سرواشت با متحد سابقه خرده بورژوازی یعنی لومین پرولتاریا تامل نمی کند. مسئله او این است که منافعیش حفظ شود، او تحت هر پرچم ولوایی که ضروری باشد حرکت خواهد کرد و به آستان هر قدرتی که تقدیر او را ایستاده بر کند سر تعظیم فرود خواهد آورد.

با این همه، نباید تصور کرد که در تحلیل نهائی هم این بورژوازی است که تن به "برنامه" لومین پرولتاریا می دهد. لومین پرولتاریا بجز شرارت و غارت "برنامه" ای ندارد. خصوصیت او در بی برنامه گی اوست. این بورژوازی است که مذبذبه می شود آن بخش از برنامه خود را که خواستهای لومین پرولتاریا در تطابق است توسط این نیرو عملی کند. همان طور که در شماره های قبل ذکر کردیم بورژوازی از برنامه سیاسی خرده بورژوازی که سرگوب و استبداد است استقبال میکند، زیرا که به راسه و آشکارا نمیتواند خود را خواهان استبداد بداند. او با تظاهر به "احبار"، تن به رهبری سیاسی خرده بورژوازی می دهد تا همان استبدادی را که هر دو خواهان آن هستند برجامع مستقر

کند. خرده بورژوازی هم که مستبد بودن را نه تنها عیب نمیشمارد بلکه بدان مباحات هم میکند و از اینکه در موقعیت شایسته قرار گرفته از خوشحالی در پوست نمی کنجد، "افتخار" برقراری استبداد را بجان میخورد و بورژوازی مذبذبه پشت سرش حرکت میکند. در موردی دیگر بورژوازی خرسواری دیگری را بخند میبرد. غارت و جپاول، جپاق زنی و جاقوشتی برای مقابله با جپ ضروری است ولی توسل به آن نه در میان بورژوازی است و نه خرده بورژوازی.

اینجاست که نیروی عنان کشیده لومین پرولتاریا مناسب تشخیص داده میشود و با در حقیقت عنان آنها را می شود تا از خلاق هر جرم بگیرند.

اقتضای مجلس خبرگان علنی تر از آن بود که بتوان آنرا از دیدگان پنهان داشت. تحریم این مجلس فرمایشی توسط بخشی از نیروهای جپ و دموکرات و نیز رفقای قدرتمندان کنونی و از همه مهمتر تحریم عملی آن توسط بیش از یک دهندگان، شکست سیاسی بزرگی برای رژیم بود. این شکست بشرط آنکه درست مورد توجه و افشاکری نیروهای جپ واقع میشد میتواند پایه های رژیم را کلا سست کند. از جانب دیگر رژیم بنا بر درست علت شکست رانه در خود، بلکه در نیروهای جپ می دید و حال آنکه چنین نبود. بزرگترین عامل روگردانی مردم از رژیم، اقدامات بی رویه و کوتاه بینی های خود رژیم

بود ولی اینرا خود عاقلان این اقدامات نمیتوانستند و یا نمیخواهند تشخیص دهند. لاجرم بار "کناه" کبیره روشن شدن مردم، به دوش نیروهای جپ گذاشته میشود و انتقام جویی میشود. این انتقام جویی هم واقعی است و هم نقش تاکتیک انحرافی را برای متوجه کردن اذهان مردم بسوی جزو رژیم باری میکند. از جانب دیگر رژیم از دیرباز نمیتوانست وجود پاره ای مسوی دماغ ها را تحمل کند. تحریم مشهور آئیندگان، عملاً توسط مردم باطل شده بود و این امر برای رژیم فوق العاده گران تمام میشد. اینجا دیگر صرفاً انتشار آئیندگان نبود که نگران کننده بود بلکه انتشار هر شماره آن علیرغم فتوای تحریم، تجاوزی بود به حریم مقدس روحانیت. از همه مهمتر ادامه انتشار آن به مردم نشان میداد که میتوان حتی فتوای آیت الله خمینی را به مصاف طلبید. اینجا بود که دو خواست، خواست کلی انتقام جویی از شکست و انحراف اذهان، همراه با خواست اخلاص جلوگیری از انتشار آئیندگان بهم می پیوست و بورس به آئیندگان را موجب میشد. اینجا بر رژیم موثرترین راه برای جلوگیری از اشاعه ناراضی، بحال شعاع قرار دادن مسئله انتخابات مجلس خبرگان و یا خرده محدود کردن آرایه های دموکراتیک بود که میتواند نشانه قانون اساسی را یکی بی اعتبار کند.

طبیعی بود که نیروهای مخالف استبداد، موافق آزادی مطبوعات، و معترض به ماهیت و نحوه انجام انتخابات مجلس خبرگان، در مقابل این اقدام رژیم واکنش نشان دهند. برقراری راهپیمایی روز یکشنبه بیان طبیعی ترین حق مردم - حق اعتراض - بود. ولی مکرر رژیم میتواند حتی اعتراض را تحمل کند. رژیم مستبدانه تنها هر کار را خواهد می کند بلکه از دیگران حق اعتراض را هم میگیرد. صم بکم عمی فهم زلفهمون این است آنچه رژیم میخواهد. و این است سرنوشت کسانی که عامدان و ولی جاهلانه تحت بهانه های گوناگون تمکین میکنند.

* * *

اگر برکوب و اختناق از رژیم سرمایه داری مستبد نباشد، اگر بیابان از اینگونه اقدامات وحشی شدیدتر آن را از جانب ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی و لومین پرولتاریا در شکست بود، اما باید از رویه پاره ای از نیروهای دیگر تعبیر کرد. نیروهای جپ که خود هدف این سرکوب هستند و بیش از همیشه باید از خود بصیرت نشان دهند. و تصور میکنیم در اینجا بجای حب بیشتر در مورد انگیزه های رژیم ضروری است که توجه را به جپ معطوف کنیم. در اینجا جاست که میتوان موثر بود. کار این رژیم با انتقاد درست شدن نیست ولی برخورد با جپ میتواند در سرنوشت کار و نیرو واقع شود. و این برخورد هر چه صریحتر و قاطعانه تر باشد، صمیمانه تر و مفیدتر خواهد بود. نباید تحت این بهانه کول زننده و شکست طلبانه که "چون جپ تحت فشار نیروهای راست و ارتجاعی است نباید آن انتقاد کرد" از مسلم ترین و واجب ترین کار که همانا بررسی، تحلیل و نقد مشی جپ است طفره رفت. دوست در مقابل دیدن اشتباه اردو ست

انتقاد میکند. دتمن مرحبا میگوید. و اینجاست که کسانی که آنقدر در ابیدارند که فقط از مرحبا خوششان نمی آید، از انتقادات استقبال میکنند و آن مهمترین کار آنها را در سبب تشخیص دادند در روبه خود تجدید نظر میکنند.

در میان سارماهای چپ، در حال حاضر سارماهان حرکتی فدائی خلق بعثت سابقه درخشان مبارزاتش بر حسب ترار سارمین است. این اعتبار بحق است. رفقای این سارمان، مبارز فداکار و از جان گذشته بوده اند و بی شروع از صفر سازمان را تجدیدونی رسانده اند.

علاوه بر سابقه مبارزاتی، نقش این رفقا در قیام بهمی برآستی ارزنده بود و عکس العملی که آنان نشان دادند در خورتحسن. عبارت دیگر با آنکه رفقا از قیام تحلیلی نداشتند و از فصل وقوع آنرا هم پیش بینی میکردند معینا بعنوان یک نیروی آگاه هتکامی که با قیام مواجه نداشتند عکس العمل درست و مناسب از خود نشان دادند و اعتبار مبارزاتی آنرا هم کسب کردند و از قیام همین اقدام درست بود که خصم نیروهای سارکار را برانگیخت و حملات آنها را گسترده تر کرد اما "اعبار" به تنهایی برای تداوم مبارزه ی مثبت و مفید کافی نیست. بنظر من سرده رهبری این سارمان بدین ارموفوند اردو تصور میکنند که چون بزرگترین سارمان چپ است هر تصمیمی بگیرد، درست است، و از آن بدتر چنین می - انگارند که سایر نیروهای چپ هم باید از متی این سازمان تبعیت کنند.

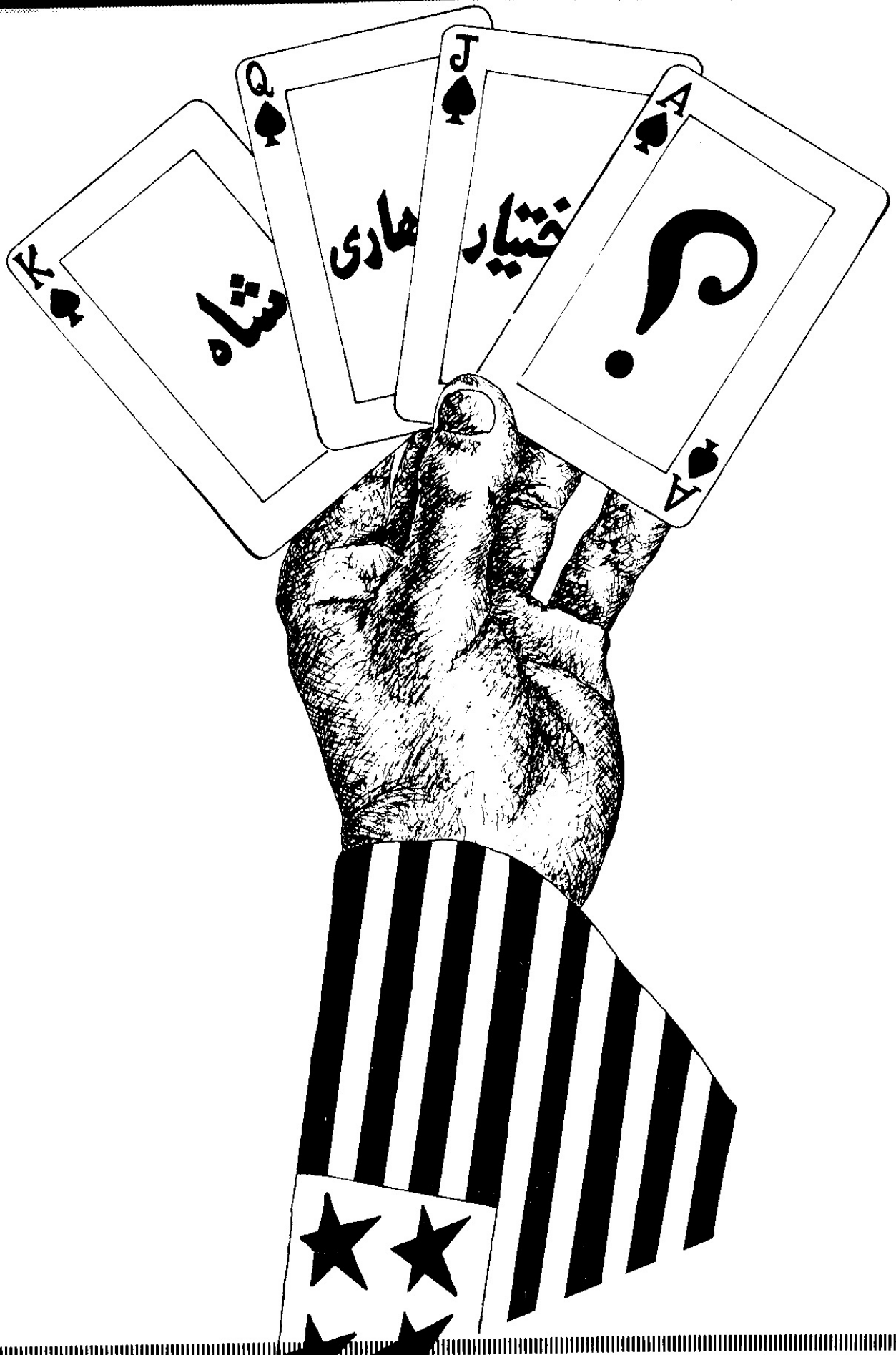
مادر رهائی (سئوریک) شماره ۴ در مورد اقدام مادرست سارمان حرکتی فدائی خلق در ارتباط با مناسبات آنها با سایر نیروهای مقابل رژیم کنونی اسرائیلی کودم و دکسیر کردم که این رفقای آنکه اسبابا سایر نیروهای چپ انتقاد کرده و سپس بر حسب ضرورت با سایر نیروهای فدائیست وارد مذاکره نمودارائی سرجب حرکت کرده و کوشی که بیما تصمیم گیرنده سرنوشت جیب آنها هستند، را با وارد مذاکره با سایر نیروها عیددوج مستقل را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند. این کار را احضار کرانه در میان خود مورد اعراض قرار گرفت ولی امید میرفت که چنین رویه ای مورد تجدید نظر قرار گیرد و تکرار نشود. اما متاسفانه چنین نشد. رهبری سارمان اسبابا از طریق دیگر - و بار هم به شیوه ای انحصار - و البته - در مقابل اسبابا گذشته خود ایستاد - توضیح آنکه رهبری بدریج دریافت که جبهه دموکراتیک ملی رهبری مبارزات دموکراتیک را تا اندازه زیادی در دست گرفته است. از اینجا بود که بیانه کبریه ای مختلف برای مصاد دادن با جبهه دموکراتیک شروع شد که مهمترین آن امتناع بی دلیل این سارمان از شرکت در میتینگ ترتیب داده شده توسط جبهه دموکراتیک بود که بعثت دفاع از تشکیل مجلس موسسان ترتیب داده شده بود. صادقاً این گروه آئی مورد حمله او با شان در گرفت و سکوی سخنرانی درهم کوبیده شد و عده ای مجروح گشتند.

کسی رسماً توضیحی برای عدم شرکت چریکها نداشت.

ما نیز ترجیح دادیم مسئله را بسکوت برقرار کنیم تا این امید که شاید این کار تکرار نشود اما متاسفانه چنین نشد. حرکتی فدائی در پی یک سلسله اشتباهات ترک اشتراک مناسب اقدامات گذشته را مضاف کردند. شرکت در کمپ انتخابات مجلس خبرگان بغداد کافی مورد نقد قرار گرفته است و "توصیحات" واقعاً خلاف واقع رفقای فدائی و بخصوص جروه "جواد اسحاق" مجلس خبرگان شرکت کردیم" نادرستی بانه های استدلال و از آن مهمتر ناصمیمانه بودن توصیحات آنها را نشان داده است اما کوشی اتخاذ متی انحرافی از جانب سارمان کافی نبود که باز مسئله رقابت با جبهه دموکراتیک پیش آمد و تصمیم گرفتند که در راه پیمائی روزیکشنبه شرکت نکنند. رفقا یکبار این اشتباه را میکنند که از بانی سراسر نیروهای چپ با جبهه دموکراتیک وارد صحبت میشوند، بعد می بینند که جبهه رهبری کار را بدست گرفته و لذا برای نامی رهبری خود اشتباهاتی در تظاهرات وارد پیمانی که موافق بر سر و در دست بر سر اقدام علیه نیروهای مستبد است شرکت میکنند چرا که برآمه را جبهه دموکراتیک گذاشته است. از همه اینها بدتر استدلال و احتجاجات واقعاً غرضممانه است که در رهبری سارمان برای توجیه اقدامات خود پیروزه بر ارموفوند راه پیمانی و عقب زدن نیروهای میجام ارائه میدهد. در اعلامیه ای که بر سر حمله او با شان، از طرف سارمان اسبابا یافته است، چندین فقره از چنین استدلالی برخورداریم که رفقا در این اعلامیه علت عدم شرکت خود در راه پیمانی یکسره را مصادف بودن آن با ایام عزاداری ماه رمضان ذکر کرده اند این امر واقعیت ندارد. اما میتینگ مجلس موسسان و سبب تظاهرات ۳۰ تیر که در رهائی شماره ۲ به آن اشاره کردیم نیز در "ماه مبارک رمضان" بود. چرا رفقا حقیقتاً را نمیگویند و اگر حقیقت را است چرا از ساریانی احتیاط نمیکنند.

با در همس رمیده باید سارما آورد که او را روز یکشنبه روز عزاداری بود. اما اگر این روز را مناسب بود چرا جبهه دموکراتیک بسیا بدستارانه جلواند؟ بیدارند. مگر فقط حرکتی فدائی باید "مردم معتمد" را سرجانند و اگر این کار توسط سایر نیروهای مدنا سبب انجام شود کسی نخواهد در سجید و یا اگر سرجان اسکالی ندارد؟ آیا اسبابا نیز - حتی بفرض صحت استدلال - منافع سارمانی باید به منافع فدائیسم رجحان داشته باشد؟ اسبابا نکات معتمد این "استدلال" است اما ما هم بطوریکه کفیم این "استدلال" خود بیان دلیل واقعی نیست. در همین اعلامیه ایرازات حیرت آور دیگری میشود. رفقا ادعا میکنند که سارمان از فصل وقوع حوادث را پیش بینی کرده بوده است و میگویند:

"اما کسانی که تمام شرایط را جهت ادامه در کبریه و تهاجم علیه نیروهای انقلابی و مبارز را فراهم ساخت بودند، روز گذشته با بسیج او با ش و دستجات تحریک



• شده و ناآگاه با حمایت گروهی از افراد کمبته ها به ستاد مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق حمله کرده و از آنجا که سازمان دستور داده بود از هر گونه درگیری به زبان مردم اجتناب شود، رفقای ما ستاد را تخلیه کردند و دستجات تحریک شده تمامی اتاقها داخل ستاد را غارت و تخریب نمودند" (با کیدار ماست).

روزی که من هم همه باید کمک میخوردند و پراکنده میشدند؟ باید سنگ و جماع میخوردند و جیکشان در نمی آمد؟ هم توده های مردم مبارز و هم سازمان مجاهدین خلق نشان دادند که میتوان در مقابل او با شایستگی کرد، آنها را افشا کرد، کردارهای آنها را رسوا نمود و "ایام عزاداری را بهانه انفعال قرار نداد".

★★★★★★★★★★★★

هنکامیکه این سطور نوشته میشود توطئه ای دیگر در حمله به خلق کرد با عادات زه ای می باید. توطئه ای که هم خلقهای ایران و هم جنبش چپ را هدف گرفته است. توطئه مستبدین طبعا در حد سرکوبی مطبوعات و سازمانهای مترقی محدود است و هر دم همه جانبه تر میشود. در این شرایط، مسئله همکاری سازمانهای چپ، ادامه برنامه واقعی، عملی و فراگیری، امری حیاتی میشود. سازماندهی و رهبری توده های مردم در حدیک شعار زیانمندی مانند: این امر مسئله ایست که بغافل از آن، ماندن در دام سکتاریسم و انحمارطلبی، سردرگمی و بی تصمیمی میتواند زیانهای جبران ناپذیر و کمر شکنی به جنبش چپ و بالاخص به کمونیستها وارد آورد. کارگران و رنجبران را پیرامون رهبری رژیم دور و دور تر می شود و هیچ نیروی نتوانسته است با برنامه درست آنها را بسیج و رهبری کند. قدرتمداران بناچار ریش از پیش به لومین پرولتاریا تکیه میکنند و چپ در مقابل اینان نیز بی برنامه است. یا باید در مقابل این توطئه ها مقاومت شود که بنظر ما چنین است. در این صورت وظیفه چپ است که متحدان مقاومت کند با این برنامه های "شرایط آماده نیست"، و گریز که فرما چنین باشد، باز باید همه چپ چنین سیاستی اتخاذ کنند. همگامی در اتخاذ تاکتیک ها ضرورتی است غیر قابل اجتناب. نه چریکهای فدائی و نه هیچ نیروی چپ دیگر حق ندارد کسسه همگامی را در تبعیت دیگران جستجو کند کسی زیرا این بار نخواهد رفت. این امر که چریکها در مقابل حوادث عکس العمل بموقع نشان نمیدهند و بعداً دیگران عکس العمل کردند با راه آنها بفکر درستی یا نادرستی - و معمولاً نادرستی - آن می افتند، قابل ادامه نیست. جنبش چپ بدین ترتیب متذنی خواهد شد و حال آنکه در صورت اتخاذ برنامه صحیح شانس ارائه بد پهل از طرف چپ از همیشه بیشتر است. هیچ نیروی حق ندارد بخاطر رهبری طلبی و منافع سازمانی این فرصت را از جنبش چپ دریغ کند. هیچ نیروی واحدی نیست که قدرت تحلیل و ارائه برنامه و بسیج چپ را داشته باشد، و اگر نیروی چنین می اندیشد و چنین عمل میکند، انحمارطلب است. انحمارطلب است و این به قیمت تلاشی آن سازمان و ضربه زدن به جنبش چپ تمام خواهد شد. میتینک روز یکشنبه نشان داد که صد ها هزار نفر با این تشخیص رسیده اند و مسلم است که صدها هزار نفر دیگر نیز بآن خواهند رسید.

امروز روز فرقه کرائی نیست. سرنوشت کل چپ مطرح است. چپ، برنامه همه جانبه، سازمان و مشی مشخص میخواهد. و توده های مردم نیز،

مانند انیم این ارادل باوایشی که به ستاد چریکها حمله کردند چگونه ناکهان جزء نیروهای مردم میشوند کسسه درگیری با آنها مجاز تشخیص داده نمیشود؟ آیا اینها مردمند؟ این چاقو کشان و ساواکیها و تخریبی که دیروز در ستاد خیر هورا میکشیدند و امروز خود را پرچمدار جمهوری اسلامی می نامند بنا بر چه معیار و محکی ناکهان غیر قابل درگیری تلقی میشوند؟ این چگونه است که عده ای بنام مذهب در ایام عزاداری (۱) به ضرب و جرح و غارت و چپاول می پردازند و همان روزنظا هسرات بسیار مفصلی برای می اندازند. ولی کمونیستهای خوب بخاطر مذهب مردم، نظا هرات را در ایام عزاداری حرام می شمارند و حتی وقتی به آنها حمله میشود و به خانه آنها تجاوز میشود از خود دفاع هم نمیکند. سخن ما بر مسئله ضرورت یا عدم ضرورت دفاع از خود نیست. گرچه معتقدیم سازمان باید از ستاد خود دفاع میکرد و هیچ شارتانی هم نمیتوانست مردم را علیه چریکها بخاطر دفاع از خود تحریک کند. بلکه سخن ما اینست که چرا اگر دلیلی وجود دارد به صراحت گفته نمیشود و باید پسین احتجاجات رفت انکیز توسل جسته میشود.

میبوان بدرستی بر سر این مسئله که در شرایط کنونی، مثلاً درگیری مسلحانه با فائز نیست و ارادل درست است یا نیست بحث کرد. میتوان نکات قابل تاملی در استدلال مختلف یافت ولی نمیتوان به بهانه ی بوج "ایام عزاداری" کاسه از آتش داغتر شد و در همان روزی که "مجاهدین انقلاب اسلامی" نظا هرات میکذارند، نظا هرات خود را بخاطر "رعایت اعتقادات مردم" نادرست دانست و بعد هم گفت نخواستیم با مردم درگیری داشته باشیم. اینها رفقا، صمیمیت و صداقت نیست. اگر استباه کرده اید به صراحت بگوئید. احترام نسبت به شما بیشتر میشود. اگر دلتی دارید که قانع کننده است آنها را بگوئید. اگر دلتی دارید که نمیخواهید بگوئید و ناشی از سکتاریسم شماست تا قفل سکوت کنید. دلیل و بهانه تراشی توهین به شعور کسانی است که قرار است بدینوسیله "قانع" شوند، این عدم صمیمیت است.

رفقا، شما نه تنها بدینوسیله اعتبار مبارزات گذشته خود را از میان میبرید بلکه به چپ صدمه میرنید. "اعتبار" توده ای نیست که تا ابد ماندنی باشد. مردم چشم و گوش دارند و فروریات را تشخیص میدهند. شرکت صدها هزار نفر در راه پیمائی باشکوه روز یکشنبه باید شما نشان داده باشد که مردم این نوع استدلال شما را قبول ندارند. از آن مهمتر هنکا میکه مردم تصمیم گرفتند سنگ را با سنگ جواب بگویند باید شما متوجه شده باشید که خواست توده های مبارز چیست. آیا شما معتقدید که

ابطال انتخابات مجلس خبرگان

مجلس خبرگان منحل باید گردد، مجلس مؤسسان ایجاد باید گردد

ویک بار دیگر توده‌ها چند گام جلوتر از برخی سازمان‌های مترقی ابتکار عمل را در دست گرفته و انتخاباتی را که تا این حد رسوا بود، عملاً تحریم کردند

سراروی کارآمدن دولت موقت بارزگان، مهمترین و فوری ترس و طبیعت دولت، تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جدید بود. درآمدهای کسبه آستانه حبیبی طی آن بارزگان را به نخست‌وزیری منصوب کرد سراسر وظیفه بصراحت فیکردیده. در آن زمان بفرجه هیچ کس خطور نمی‌کرد که روری بجای مجلس مؤسسان موجود عصب الحلفدای به نام مجلس خبرگان مرکب از دهها آخوند سرخوش مردم را بدست خواهند گرفت. تکمیل مجلس مؤسسان، مرکب از نمایندگان واقعی مردم که در شرایطی آزاد انتخاب خواهند شد، حواس همه نیروها و توده‌های مردم بود. اما عملاً مسیر انقلاب و جریانی که پیش آمد، روز بروز از اهداف اولیه انقلاب فاصله گرفت و امروز در آستانه تسلط فدا انقلاب و دیکتاتوری فاشیستی قشرون مذهبی فرار گرفته‌ایم.

هیور اندکی از زمانمداری دولت جدید و ولایت شورای "انقلاب" نگذشته بود که چهره "انقلاب" دگرگونی شد. به جای سازندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، شور و شوق و توان توده‌های محروم، وسیله‌ای علیه نیروهای مترقی و سرکوب نطفه‌های آزادی، در دست انحصار طلبان و تشنگان قدرت و درجهت تامین منافع ننگ نظاره قشرون یعنی آن کسانی که مدت‌ها در حسرت جانشینی زمامداران گذشته و تصاحب تاج و تخت تاحداران ۲۵۰۰ ساله انتظار میکشیدند، بخدمت گرفته شدند.

آرزوها و آمال قدرت طلبان جای اهداف انقلابی زحمتکشان و "مستضعفین" را گرفت. رهائی از بد استعمار و استعمار خای خود را به شعار اندی اسلام و جمهوری اسلامی داد و "وحدت کلمه" به وسیله‌ای برای جدائی توده‌ها و جنگ مذهبی و سرکوب نیروهای مترقی بدل گردید.

رفتار دوم برای تشبیه نهادهای فدمکراتیک و تحت عنوان جمهوری اسلامی و در ظاهر درستی نظام شاهنشاهی، اولین اقدام تفرقه افکنانه و قرارداد دادن به های مردم از ملیت‌ها و مذاهب گوناگون در مقابل یکدیگر و در واقع سنگ بنای سی هوش کردن جیش واقعی رحمتکشان گردید. مردم غافل از آنکه از حشون بیت احساسات و عواطف آنها و آسپاده بنداری و حشون باورشان سوء استفاده میشود. در این رفتار دوم شرکت کرده و اکثر "بر آن مهرشاند در دین و بیروهای مترقی اما، از آنجا که از آن اندازار ماهیت انحصار طلبان تازه بدوران رسید آگاهی داشتند، اگر چه بدرستی عمل نادرست ملیونیه بفرجه ارتقوی رهائی ارتباط مدائناسی رژیم شاه به جمهوری اسلامی روی آورده بودند، تأیید کردند و به تحریم رفتار دوم پرداختند و لسی به منافع واقعی مردم و حق و آزادی آنها وفادار ماندند.

رژیم انحصار طلب که اربیسروزی کاذب خود سر مست و مغرور شده بود در مرحله بعد از حرکت خود برای تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، پیش نویس قانون اساسی خود را با حزم و احتیاط بطور غیر منصفیسم و تدریجاً به آشکار در معرض افکار عمومی قرارداد. همان قانون اساسی که اهداف ارتجاعی و عقب مانده و منافسع انحصاری او را تضمین نماید. پس از آگاهی به محتوی قانون اساسی پیشنهادی، بسیاری از نیروهای مترقی از مذهبی و غیر مذهبی، دموکرات و انقلابی به خطراتی که انقلاب مردم را تهدید میکرد پیش از پیش آگاه شدند و جنب و جوش در میان مردم بپا خاست و اعتراض آنها از هر قشر و طبقه‌ای جامعیه را فرا گرفت. مردم برای شرکت در سر نشو خویش و تدوین قانون اساسی واقعی بطرح خواستهای بحق خود و افشای محتوی عقب

گرا و ضد مردمی پیش نویس قانون اساسی از طریق سخنرانیها، نشریات و روزنامه‌های مردمی اقدام کردند. اوج سازمان و اعتراض مردم و نیروهای مترقی، رژیم حاکم را سراسیمه و با حاد عصب و تشنج، سرکوبی مطبوعات و جمعیات و تبلیغات و جنگ روانی از طریق صدا و سیما و انحصار خود و ادار کرد. ترس از انتخابات آزاد و شرکت نمایندگان واقعی مردم در تدوین قانون اساسی در واقع ترس از تشکییل مجلس مؤسسان بود.

بنابر این مجلس مؤسسان بنهاد حمله گرفته شد و تحریم کردند. بجای مجلس مؤسسان مجلس خبرگان پیش نهاد شد. با طرح مجلس خبرگان، نقاب از چهره زمامداران عوام فریبی که نمیتوانستند ولایت فقه یعنی حکومت ۱۴۰۰ سال پیش را بخورد مردم بدهند. پاره شد و دیکتاتوری قرون وسطائی ولایت فقه ابریده بیرون افتاد. برای جلوگیری از هم فاقومتی همه ابرار سرکوب می‌کردید. آزادی در اشکال مختلف آن خفقان گرفت و به تنگی نفس دچار شد. یک خطر بعد از آدموسکر دیکتاتوری قرون وسطائی در آستانه در ظاهر کردند، همه احساس کردند که مقاومت فایده‌ای ندارد و در نتیجه حتی برخی از نیروهای چپ نظیر چریکهای فدائیی پیکار رو رزمندگان و سراسیمه به استفاده از حداقل امکانات علمی موجود که در شرف نابودی بود، قناعت کردند. رژیم به مسرگ گرفت تا اینها به تب راضی شوند.

"وقتی آب از سر گذشت چه یک متر چه ده متر" بنابر این یورش ادامه پیدا کرد و رژیم حتی مجلس خبرگان را به شبهه خودش برگزار کرد. برگزاری انتخابات مجلس خبرگان به آن شکلی که انجام شد چیزی از انتخابات حزب رستاخیز کم نداشت. پوسترها و اعلامیه‌های تبلیغاتی

احياي بخش ديگري از ساواک

چه آنهایی که کتاب‌های مذهبی را میفرستادند و ختاند حمله کرده و پس از مصادره کلیه کتب ضدانقلابی آن‌ها را در مقابل چشمان حیرت زده مردم به آتش کشیدند.

تعلیمات چمران و یزدی

طبق اطلاعات رسیده جلسات تعلیماتی فائزها حوالی سلسیل و میدان ژاله بطور مداوم تحت نظارت و سرپرستی دکتر چمران تشکیل می‌کردند. در اغلب جلسات که جوانهای ۱۸-۱۷ ساله در آن شرکت می‌کنند، شخص چمران به همراهی دکتر یزدی به افراد شرکت کننده تعلیمات سیاسی - نظامی می‌دهند. در هر جلسه حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر شرکت می‌کنند. آقای بنی صدر نقش "میهمان" را بازی می‌کند.

داماد رستاخیزی آقای بازرگان

در رژیم پیشین وجود عناصر نزدیک به بازگان قوم در پستهای مهم ایدیهات بود، اما جالب است که قانون آریا مهری در جمهوری اسلامی نیز رعایت می‌کردند. بطور مثال داماد رستاخیزی آقای بازگان مهندس سعید حجازی - که قبلاً ارمنستان حزب رستاخیز اصفهان بوده است، در رژیم پدرزنشان مسئول عمران جنوب بنیاد مستضعفین می‌باشد. برادر سعید حجازی، ناصر حجازی نیز که در یکی از کابینه‌های هویدا، سمت معاونت وزیر را برعهده داشته است، امروزه نیز در دست خود آقای بازگان در نخست وزیری بکار اشتغال دارند.

آقای بازگان راست می‌گوید که: کر حکم شود که مستگیرند، در کابینه هر آنکه هست گیرند.

واقعی و تدوین یک قانون اساسی که مطابق با خواستهای مردم بویژه کارگران و زحمتکش باشد، هنوز در دستور کار جنبش قرار ندارد. این برعهده کلیه نیروهای دموکرات و انقلابی، چه آنها که در مجلس خیرگان شرکت کردند و چه آنها که تن به سازش ندادند می‌باشد که ابتکار عمل را در دست گیرند و در تحقق شعار "ابطال انتخابات" و "تشکیل مجلس موسسان" کوشش نمایند.

اخیراً بخش ساواک اداره کل مخابرات احیاء شده و رئیس قدیمی آن که پیشک سرهنگ ارتش بوده مجدداً در راس آن مشغول بکار شده است. جالب توجه اینکه تمام وسائل الکترونیکی مورد استفاده رژیم گذشته برای کنترل وضیعت مکالمات و ارتباطات مردم در اختیار جناب سرهنگ قرار دارد.

عفو ملوکانه

تیمسار نادور فرماندار نظامی جهرم که یکی از سیرحتمترین و سفاکترین ارتش در زمان حکومت از هاری بود در دوران حکومت نظامی یکبار توسط یکی از افسران برده شدن مورد "سو، قمد" قرار گرفت و شخص شاه وی را برای معالجه به خارج فرستاد، هم اکنون بعد از مدت کوتاهی از زندان آزاد شده است. گفته می‌شود که وی یکی از بستگان آیت الله مهدوی کنی رئیس کل کمیته های انقلاب اسلامی است.

کتابها را سوزانند

حمله به کتابخانه ها و آتش زدن کتابهای سیاسی چپ تبدیل به یکی از تفریحات روزمره اوباش کشته. روزی نیست که خبر آتش زدن کتاب و نشریات سیاسی را نشنویم. اما جالبترین حادثه از این نوع آتش زدن کتابها در اصفهان می‌باشد. روز شنبه ۵۸/۵/۲۷ بعد از آن که خطابه آیت الله خمینی در مورد مطبوعات از رادیو پخش گردید دسته های بزرگی از اوباش اصفهان سوار بر موتورهای خویش، به کتابفروشی ها، چه آن ها شیکه کتاب های سیاسی چپ می فروخته و

ورسوائی انتخابات فرمایشی جلوگیری کند.

این انتخابات چه در آغاز چه در حین برگزاری آن وجه درپایان از طریق مدارک موجود که ارجانب سازمانهای مخالف چه مذهبی، چه غیرمذهبی، چه مرفی وجه غیرمرفی در اختیار عموم قرار گرفت در مجموع باطل و غیرقانونی اعلام گردید.

ضرورت تشکیل یک مجلس موسسان

مه سازمانها ممنوع انتشار شد، و هواداران کاندیداهای انتخاباتی با جوب و حماق و تهدید و ارباب سرکوب شدند، خلاصه اهرکوبه تبلیغ جلوگیری شد. در حین انجام انتخابات حزب حاکم بر صندوقهای رای حاکم بود، مامورینی سر کزده شدند تا آراء مردم سی سواد را به نفع خودشان در صندوقها بریزند. حتی کودکان چهار ساله به پای صندوقها کشیده شدند معلوم است که با جنبش "شما منی" در شمارش آراء هم نایستی دستکاری نکنند. اما سار همه اینها و سندها و تفلیت و کلاهبرداری معلوم شد که لااقل یکی از مردم در رای گیری شرکت نکرده اند. انتخاباتی با این کیفیت تنها میتوان در رژیم چپ چون رژیم گذشته مورد نامید و قانونی حساب آید. مضاح و رسوائی اس "بیروری" انتخاباتی که نتیجه آن از اول هم بر همه روشن بود، تا با احیای لاکرکت که جلوگیری از امشای آن حتمی و ضروری تشخیص داده شد، بلافاصله لایحه کذائی مطبوعات ارتصوب دولت گذشت و سپس از ساعتی روزنامه آیدگان و همراهِ آن سداي آزادی، آزادی و... مورد بورس مامورین مسلح قرار گرفته و "مراحمین سمج" دستگیر و بدانی شدند. مسلماً در دنباله آن هر نوع اعتراضی نمیتوانست تحمل شود. بنابراین تظاهرات اعتراضی علیه توقف آیدگان هم توسط سی مخ ها بخون کشیده میشود و همه اسنها بدنبال یکدیگر بهانه های دیگری دست میدهند که مثلاً "ستاد جریکهای ندائی و مجاهدین خلق مورد بورس قرار گیرند."

ولی آبا با همه این تلاشهای مدبوحانه برای منحرف کردن افکار عمومی از اقتضای انتخابات مجلس خیرگان و سایر مسائل نظیر سرکوب خلق کرد و عرب و غیره میتوان مسئله سرنوشت سازی چگونگی تشکیل مجلس موسسان را ماست مالی کرد؟ شاید! ولی تنها با رجعت به رژیم گذشته و آنهم نه برای مدت طولانی.

در حال حاضر با وجود بیورش مطبوعات روشنگر، سانسور و سایل ارتباط جمعی و سرکوب نیروهای مشرقی می بینیم که رژیم حاکم نتوانست از افشای تقلب

چند نکته

گردنکشی مهمانان آقای چمران

عده‌ای ارا‌هالی مریوان طی نلکرامی به نخست وزیر باطلاع رسانده اند که :
ارصبح روز ۵۸/۵/۱۴ عده‌ای ارا‌هالان "محمدنا هیدی" با پشتیبانی قیاده موقت وفتودالهای مسلح بسریستی "شیخ عبدالقادر کهنه بوشو برادران درسه راه "تیهکهره" جاده مریوان - سندرچ ودریک کیلومتری یادکان مریوان جاده مریوان - سندرچ - سفر رابسته وبسه اعمال منافی عفت وتیراندازی به روی ماشینها دست زده اند و بدین طریق مردم مریوان را محاصره کرده اند و ار ورزد خروج آنان جلوگیری میکنند .

همکاری عناصر رژیم قدیم و جدید

سنا باطلاع "جمعیت کردهای مقیم مرکز" روزجمعه ۲۰ مرداد، مردم اورامان بدلیل اعزام پاسداران غیریومی به پاوه، ترک کرده وبه قریه قوری قلعه رفته ومحصن شده اند . برای پشتیبانی مردم وساکنین بخشها وروستا های مناطق اطراف نیز در قریه (قوری قلعه) متحصن شده اند . همگی آنها طی نلکرامی به مقامات مسئول خواستار شده اند که پاسداران غیریومی ارشهر پاوه خارج شوند وگرنه دولت مسئول عواقب ناگوار وقایع این شهر خواهد بود .

درراس پاسداران مستقر در شهر عده‌ای از عوامل سابق رژیم هستند که در سرکوبی مبارزین در مسیر انقلاب فعالانه شرکت داشته اند . نمونه آن استوار ذوالفقاری است که از عناصر ارتش ضد خلقی شاه خائن بود که در سرکوبی انقلابیون ظفار شرکت داشته است چهره های شناخته شده دیگر نمایندگان مفتی زاده وافرادی مانند راجب الحمیدی از مبلغین رژیم در رستاق خیز هستند

فرماندار انقلابی لاهیجان!

درپی حوادث روز شنبه صبح، ساعت ۱۱ که بر اثر تیراندازی پی در پی هوایی پاسداران صورت گرفت، شهر به حالت تعطیل در آمد و کسه ومردم بنوعی اعتراض مفارزه های خود را تعطیل کردند و دست به تظاهرات زدند . روز شنبه به دنبال سخنرانی وتحریک فرماندار لاهیجان ابوالحسن کریمی، مبنی بر اینکه دکه های موجود در شهر متعلق به عناصر چپ است، عده‌ای وباش وچماق بدست با حمایت کمیته هایبه دکه ها که صاحبین اصلی آن افراد بی بضاعت و دیپلمه های بیکار هستند، حمله کرده وهمه را به آتش کشیدند . حادثه تیراندازی افراد کمیته به ستاد جریکهای فدائی خلق ورخمی شدن ۳ نفر نیز از وقایع این هفته وبرنامه های ستاد انقلاب در لاهیجان بوده است .

هادوی و عناصر ضد انقلاب

طبق گزارشی که در کیهان روز سه شنبه ۲۳ درباره تغییر کادرهای قبلی دادگاه انقلاب یحیای رسیده، علی تراقی سخنگوی دادگاه انقلاب اسلامی اظهار می کند که تداخل دادستان در دادستان با عت این امر بوده است، در بخشی از مصاحبه مطبوعاتی تراقی میخوانیم : "متأسفانه بعد از فرمان عفو ام آمدند عده‌ای را که مشمول عفو نمی شدند آزاد کردند" .

شکنجه‌های انقلابی !

کمیته امام در خرمشهر به ساختن صندوقهای آهنی بشکل تابوت کرده اند و پس از اینکه آنرا در زیر آفتاب سوزان خرمشهر قرار میدهند، "مجر مبین" و "متخلفین" عرب را ساعتی در آن حبس میکنند .

عفو اسلامی

سنا تورمژدهی چهره شناخته شده رژیم، عضویا، رئیس سابق دانشگاه شهید و تهران، عامل کشتار دانشجویان مبارز، عامل اخراج دکتر علی شریعتی ارا دانشکده شهید و زیر کابینه شریعتی، امامی، معاون دبیرکل حزب رستاخیز، جندی قبل از زندان آزاد شده و خانسه مسکونیش را با و مسترد داشته اند

امیر رحیمی و «نجات ملی»

امیر رحیمی فرمانده سابق دژبان مرکزی، گروههای ضربتی بنام "نجات ملی" بوجود آورده است . محلبان "گروه نجات ملی" در اطراف میدان فردوسی است بعد از سیاه جامکان وحزب الله چشم دلمان به "نجات ملی" آقای "امیر رحیمی" روشن . رژیم به توضیح زیاد نیست خواستنده خودخواه هدف می دکه در زمان ظهورنا اسم تاسیس اینگونه گروه ها از "خواج" ضروری است .

آیت الله غفاری و فالانژها

درپی حادثه حمله به تظاهرات جبهه دموکراتیک وسپس حمله به دفتر سازمانها و احزاب سیاسی، آیت الله غفاری یکی از رهبران فالانژها قمتدخیر ستاد مجاهدین را داشت . حدود ساعت یک بعد از نیمه شب روز دوشنبه این حضرت با اسکورت مخصوص واتومبیل ضدکلولسه جلوی ستاد جنبش ملی مجاهدین آمده وبه تحریک اوباش پرداخت . اما پس از آنکه با صف منظم مدافعین ستاد جنبش ملی مجاهدین مواجه شد، خطاب بسسه اوباش اعلام نمود که فعلا قصدی نداریم وبهتر است که متفرق شوید .

مصاحبه با شیخ عزالدین حسینی.

● من مجلس خبرگان را مجلس شایسته‌ای نمی‌دانم.
● ترکیب اعضاء مجلس خبرگان ترکیب شایسته‌ای نیست و مسلم که این افراد نمیتوانند خواستهای زحمتکشان را در قانون اساسی منعکس نمایند.

● درگیری‌هایی را که در کردستان و سایر مناطق ایران روی میدهد عوامل ارتجاعی و ضد انقلابی که در محل وقوع درگیری حضور داشته و یا در درون دولت و کمیته‌ها نفوذ دارند، بوجود می‌آورند.

● آقای چمران را از نزدیک نمی‌شناسم ولی فرمایشات و صحبت‌های او از سوء نیتی که دارد حکایت میکند.

دربزر مصاحبه‌ای را که ما در تاریخ ۵۸/۵/۱۶ و قبل از حوادث پساوه با شیخ عزالدین حسینی به عمل آورده‌ام، از نظر خوانندگان می‌گذرد. در این مصاحبه سعی شده است که بطور اجمالی درباره مسائل مختلف، که در ارتباط با کل ایران و به درازنایط با خلق کرد، منعکس گردد.

۱- سؤال : آقای حسینی، نظر شما راجع به مجلس خبرگان، که در روز جمعه ۱۱ مرداد ماه انتخابات آن برگزار گردید، چیست؟ آیا فکر نمی‌کنید این حق مردم بوده که بجای مجلس خبرگان مجلس موسسان تشکیل میشد؟ همچنین فکر نمی‌کنید اگر انتخابات برای مجلس موسسان انجام می‌پذیرفت با احتمال بیشتری نمایندگان واقعی مردم و اقشار و طبقات مختلف انتخاب میشدند؟

جواب : من نسبت به پیش نویس قانون اساسی بارها نظر خود را اعلام داشته‌ام و گفته‌ام که این آنچنان قانون ایده‌آلی نیست که بتواند به خواستهای خلقهای ایران جامعه عمل پیوشاند. و مسلم است که مجلس خبرگان نمیتواند در قانون اساسی تاثیر چندانی بگذارد. لذا من مجلس خبرگان را مجلس شایسته‌ای نمی‌دانم، چه من معتقد بوده‌و هستم که بایست مجلس موسسان و متشکل از تمام گروه‌ها و احزاب سیاسی و روحانیون مرفقی تاسیس میشد تا اینکه آنچنان

فانونی به تصویب میرسد که خواست های تمام خلقهای ایران را در بر داشته و نسبت به هیچ اقلیت مذهبی و ملی اجاف و تبعیضی وجود نداشته باشد و آزادی مطبوعات و فعالیتهای سیاسی و بیان بطور مشروح و صریح در نظر گرفته شود. یعنی بدون اینکه با اکرو مکرهائی آنرا مقید سازند.

۲- سؤال : نظر شما راجع به ترکیب اعضاء منتخبه برای مجلس خبرگان چیست؟ آیا بنظر شما این اعضاء قادر خواهند بود خواستهای واقعی زحمتکشان و خلقهای تحت ستم میهن سازند؟
جواب : مسلم که این ترکیب اعضاء مجلس خبرگان ترکیب شایسته‌ای نیست و مسلم که این افراد نمیتوانند خواستهای زحمتکشان را در قانون اساسی منعکس نمایند.

۳- سؤال : بنظر ما اکثریت قریب به اتفاق مردم استان کردستان نظری بجز نظرات دوفرد منتخب از این استان را دارا هستند. بنظر شما بچه علت ایندو فرد که نظرات اکثریت مردم

استان کردستان را ندارند توانستند از آن استان انتخاب شوند؟
جواب : بدو علت "اولاً"، مسلم که مردم استان کردستان بسبب درگیری‌های که در میوان بیش آمده بودند، بخصوص درگیریهای ناشی از راه پیمائی بسوی میوان، فرصت آنرا نداشتند که برای مجلس خبرگان تبلیغات دامنه داری بنمایند. ثانیه "، چون مردم استان کردستان اعتقادی به مجلس خبرگان نداشته و شرکت در انتخابات و فرستادن نماینده را صرفاً سمطور افشاکری میدانند، برای انتخابات مجلس خبرگان اهمیت زیادی قائل نیستند.

۴- سؤال : آیا اصولاً خود شما شرکت در انتخابات مجلس خبرگان را عملی اصولی و جایز میدانستید؟
جواب : من شخصاً "شرکت در آن انتخابات را عمل صحیحی نمی‌دانستم ولی چون مردم میخواستند برای افشای کوری در آن شرکت نمایند من هم نخواسم اعلام مخالفت نمایم.

۵- سؤال : نظر شما راجع به انتخابات در استان آذربایجان غربی چیست؟ آیا از ترکیب اعضاء انتخاب شده در این استان راضی هستید؟
جواب : من آقای قاسملو را برای این کار مناسب میدانم.

۶- سؤال : نظرتان راجع به وفایمی که باعث آواره‌گی مردم می‌شود و سرانجام راه پیمائی هزاران تن از سنج به میوان گردید چیست؟
جواب : مسلم است که درگیری‌هایی که در کردستان و سایر مناطق ایران روی میدهد را عوامل ارتجاعی و ضد انقلابی، که یاد در محل وقوع درگیری حضور داشته و یا در درون دولت و کمیته‌ها نفوذ دارند، بوجود می‌آورند و بعلت این درگیری‌ها است که مردم عکس العمل نشان میدهند. من معتقدم که حادثه میوان از این نوع حوادث بود. من مردم میوان و راه پیمائی را تأیید نمودم و از مردم در مقابل زورگونی‌هایی که از طرف عوامل شناخته شده به آنها میشد پشتیبانی کردم.

۷- سؤال : نظر شما راجع به راه حل بدیرفته شده مریوان و کنترل شیر توسط ارتش چیست ؟ آیا بنظر شما ارتش ، یعنی همان ارتشی که وقایع سنج و غیره را آفریند ، صلاحیت پاسداری از مردم مریوان را دارد ؟

جواب : چون مردم مریوان خود را حدودی از آن راه حل راضی هستند من سیر حرفی ندارم من همیشه طرفدار صلح و آرامش منطقه بوده ام لذا انتظار دارم که هیچگاه درگیری پیش نیاید بعقیده من ارتش اساساً " بخاطر دفاع از مرز و بوم است که وجودش لازم می افتد. وظیفه آن جری بحر دفاع در مقابل یورش یگانگان نمی باشد. اگر اینجهت هیچگاه وظیفه ارساین نیست که در سرکوبی برادران هم میهن خود شرکت نماید ولی تا آنجا که اطلاع حاصل شده در میان افسران و درجه داران و سربازان روح انقلابی و مردمی بوجود آمده است بنابر این آنها کمتر حاضر هستند بدستور فرماندهان غیر مردمی کوش فراداده یا برادران خود بجنک بپردازند. من امیدوارم که این روح مردمی و انسانی بشرا پیش در میان ارتشیان گسترده گردد تا در آینده ارتشی داشته باشیم خلقی که هیچ گاه تن به برادر کشی ندهد. ولی آنچه مردم از آن بیمناک هستند و آنچه باعث ایجاد نا رضائی در میان مردم شده است وجود کمیته ها و پاسداران انقلاب است که به مردم حمله میکنند و از کشتن و غارت و و جیا و لکری ابائی ندارند. متأسفانه گاهی این افراد بنام مجاهد معرفی میشوند.

۸- سؤال : بنظر شما آیا دولت خونتوی بی اندازه را بر خلق کرد و روانمی دارد ؟

جواب : البته بیم این خونتوی اندازه می رود. ولی تصور میکنم که دولت در این سیاست خود تجدید نظر نماید و بجای اینکه از طریق فشار وارد عمل بشود بکوشد تا به خواسته ها

مشروع خلق کرد و سایر خلقهای ایران رسیدگی نماید و به آنها اجازه عمل بپوشاند. در اینصورت بهتر میتواند موجب آسایش و امنیت منطقه بشود. من هیچگاه خونت و درگیری را نمی پسندم ، بویژه اگر بر علیه مردم باشد.

۹- سؤال : شاید حتی نیازی به توضیح نباشد که خلق کرد، که بنظر ما حق تعیین سرنوشت خویش را دارا است ، خواهان خود مختاری است. آیا بنظر شما ، بخصوص در ارتباط با صحبت ها شیکه بعضی از رهبران کشور اینجا و آنجا میکنند ، دولت آنجنابان تفاهمی را دارد که بد خلق کرد خود مختاری بدهد ؟

جواب : ما انتظار داریم که دولت چنانکه مثلاً "نظاظر داشته ایم ، به خواسته های خلقها توجه داشته باشد. ولی بارفتاری که دولت در مقابل خلق کرد و سایر خلقها در پیش گرفته است بنظر من برسد که بخواهد به خواست خلق کرد بوجهی بنماید. حق خود مختاری که حق مشروع و طبیعی است به آنها بدهد و آزاد را قانون اساسی بکنجاند.

۱۰- سؤال : اشرعارهایی که ایروهرها نیروها و عناصر مترقی در سطح ایران مطرح می نمایند شعار "دموکراسی برای ایران - خود مختاری برای کردستان" میباشد. بنظر ما رژیم حاکم که در زمینه های بشمار ی انحصار طلبی خود را به ثبوت رسانیده است نه میخواهد و نه میتواند در ایران دموکراسی بوجود آورد. آیا در اینصورت این رژیم قادر خواهد بود به خلق کرد و سایر خلقهای تحت ستم خود مختاری بدهد ؟

جواب : مسئله دموکراسی و دادن خود مختاری به خلقها در جزء لاینفک هستند. کسیکه دموکراسی را نپذیرد قطعاً خود مختاری را نیز نخواهد داد.

۱۱- سؤال : اینجا و آنجا در میان مبارزین کرد صحبت از این میشود که افرادی از جنگجویان فیاده موقت عراق در ایران برای زحمت کشان کرد تولید

نا راحتی می نمایند. همچنین گفته میشود که این افراد از پیشبانی دولت نیز برخوردار هستند ، بخصوص که بناب گفته دکتر مصطفی چمران از مهره های اصلی رژیم حاکم ، فیاده موقت میهمان ما است. نظر شما راجع به این ادعا چیست. آیا دولتی که خود را ضد امپریالیست و دشمن اسرائیل و صهیونیست میدانند ، چگونه میتوانند نیروی که هم سارمان جاسوسی آمریکا (سا)، هم سارمان جاسوسی اسرائیل (موساد) و هم شاه مخلوع آرا مورد حمایت قرار داده و میدهند ، آزادی فعالیت و بخصوص آزادی اتحاد مراحمست برای مردم را بدهد و از آن استفاده نماید ؟

جواب : از خود سؤال جواش آشکار است. هر چند من آقای چمران را از نزدیک نمی شناسم ولی فرمایشات و محبهای او را سو، نتی کد دار د حکایت مینماید.

۱۲- سؤال : در صورت ادامه سیاست سرکوب خلقهای تحت ستم ، یعنی سیاستی که بنظر من رژیم حاکم در پیش گرفته باشد ، بنظر شما خلق کرد چه عکس العملی را از خود نشان خواهد داد و جنبش خلق کرد چه جهتی را به خود خواهد گرفت ؟

جواب : ما بارها باین سؤال جواب داده و مطرح کرده ایم که خلق کرد جدا از خلق (های) ایران نیست ، مبارزاتش هماهنگ با سایر خلق های ایران است و آینده اش به آینده خلقهای ایران بستگی دارد. لذا ما مبارزات خلق کرد را جدا از مبارزات سایر خلقهای ایران بررسی نمی نمائیم. مسلم است دولتی که به خواسته های مشروع و طبیعی خلق کرد توجه نداشته باشد دولتی ارتجاعی خواهد بود که به خواسته های تمامی خلقهای ایران بی توجه خواهد بود. و این برعهده ملت مبارز ایران است که مبارزه را بطریقی که صلاح میدانند تا رسیدن به حقوق تمام خلقهای ایران و از جمله خلق کرد ادامه دهد. 

سازمانهای «حفاظتی» ساواک احیاء میشود

نمایندگان رژیم فعلی به تقلید از پدران ناتنی خود با شعارهای فریبنده نان، آزادی، برابری و استقلال توده‌های عظیم زحمتکشان و بویژه کارگران را بدنبال خود کشاندند و به یمن نیروی عظیم اینان بر مسند قدرت تکیه زدند و امروز به آنان خیانت میکنند.

دولت سرمایه‌داری مهندس مهدی بارزکان بحکم عیبه و شعور طبقاتی اس ارکس و موقعیت "طلائی" دوران کنونی ارسوی دیگر با سرعت هرچه نما متریلکان شرقی را یکی پس از دیگری طی کرده و حتی بدون احتساب ملاحظات زمانی جای پای اسلاف خویش را اشغال میکند. بدون احتساب ملاحظات زمانی ریزا که اگر در نمونه های تاریخی گذشته، انقلابات شورژواری در مقابل ماسات ارتجاعی با قبل سرمایه‌داری نقش کما بیش انقلابی باری کردند، این سرمایه‌دکان سرمایه داری ایران، ارتجاعی تر از خود نباشته اند و با سواد درست انقلابی بخود میگیرند. این البته شاید کلاه خودشان بحساب نباید زیرا که ایشان دردورانی پامعروضه وجود میگذارند که رهدان تاریخ، حکم جهانی شدن مناسبات سرمایه‌داری، هر آنجه نولید میکند موجودی ناقص - الخلفه، ذلیل و سترو ن است. با وجود این، دولت بارزکان مانند کلاغی که راه رفتن کبک را تقلید کند و همچون کبکی که سر بر سر بر سر فرو برده باشد، ابائی ندارد که هیکل رش و بد منظر خود را تماما به نمایش بگذارد.

همه میدانیم که نمایندگان رژیم فعلی به تقلید از پدران ناتنی خود چگونه با شعارهای فریبنده نان، آزادی، برابری و استقلال توده‌های عظیم زحمتکشان و بویژه کارگران را در جبهه‌ای واحد علیه رژیم گندیده و ضد مردمی پهلوی بدنبال خود کشانیدند و به یمن

نیروی عظیم این ارتش بیرون طلق سر مسند قدرت تکیه زدند، و شاید همه ندانند که برخلاف آن شعارهای بعارت کرمته شده کسانی که، به تنها درخواستهای استحقاقی خویش بی بهره ماندند، بلکه همه جنک و جدال و خونریزیها، با طایر تصاحب نیروی کار را بنان بنا کردند. بن ستم‌بدکان و با بقول خودشان "مستضعفین" بویژه کارگران هستند. یعنی کسانی که چه در جشن و چه در عزای قریاسی و کتاب میشود.

امروز با نگاهی به واکس رژیم کنونی در قبال خواستهای حق و اساسی توده‌های رنجیده، تعجب کسانی کیسه هنوز نشانه ماهیت و حتی روشهای رژیم حاکم با رژیم محمدرضا شاهی را نمی توانستند باور داشته باشند. اما بفرمته است، اگر در ابتدای زمانمداری از رژیم میتوانستیم حرکتهای ضد مردمی رضد کارگری نیروهای بقدرت خریده را با توجیهاتی نظیر هرج و مرج و خلا قدرت سیاسی و غیره قابل تامل بدانیم، در این مقطع که جناحهای حاکم لااقل در سرکوبی نیازهای حق طلبانه و مترقی مردم به وحدت رسیده اند و قوانین ضد خلقی وضد کارگری دوران آرمایه‌ری یکی پس از دیگری احیاء میشوند، چگونه میتوان حتی لحظه‌ای در ماهیت این دولت، حکومت و رژیم حاکم تردید نمود. "مذاقلائی" انگیز بود که از ابتدای هر حرکت حق طلبانه و مترقی از آن حمله حرکات کارگری زده میشد، اگر در ابتدای امر بسیاری از

خواستهای کارگری از طریق سطا هرات، شخص، اعتصاب غذا و غیره و با کمک گروههای متکامل صنعتی و سیاسی کارگران احیاء خود سیاسی پیدا کردند، اسفند نبود اس آزاد به با طر محمل و خطب دم و کرانیک مسدود شدن حاکم، بلکه انعاما در سب با طر همان روابط هرج و مرج و خلا قدرت سیاسی که بدان اشاره شد، نبود. البته طراح شعارهای خطر سکن و کار برای "مستضعفین" و تشکیل پمیدکاهها و شوراها و غیره که در ابتدای امر بر زبانشان جاری شد، پس از فرصت کوتاهی به نحاح و "مرا انقلابی" تبدیل شدند عامل از آنکه این "مرا انقلابی" فرصتی بود که بتوانند همان قوانین ضد کارگری آرمایه‌ری را احیاء کرده باشند. و مگر احیاء نشد؟ تحریم اعتصاب، کوشش حبلغو تشکلات کارگری، نسبت ۴۸ ساعت کار در هفته، تشکیل نیروی ویژه تنظیم روابط کار و دادگاههای فوق العاده برای جرائم "مذاقلائی" و... از آن حمله‌اند.

مادران بنحاله قوانین ضد کارگری و حمایت از سرمایه‌داری که در اصول ۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۷ و غیره که در پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی شده است نمی برداریم.

در این نوشته سعی مادر افشای توطئه جدید رژیم علیه کارگران است که تحت عنوان تشکیل نیروی ویژه تنظیم روابط کار، در وزارت کار و امور اجتماعی در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۱ تصویب

برگردیم به اصل مطلب و تصویبنا دولت درباره تشکیل گروه ویژه، این تصویب نامه همانند قانون مطبوعات به عنوان پیش شرط جلوگیری از گسترش سایر آزادیها و قبل از تصویب قانون اساسی - برای جلوگیری از گسترش آگاهیه صنفی و سیاسی طبقه کارگر و تشکیلات مستقبل کارگری میبایستی قبل از تصویب قانون

اساسي به اجرا درآمده. تشكيل نيرو گروه ویژه درواقع يعني احداث همان اداره حفاظت که در زمان شاه توسط ساواک برای کنترل و سرکوب هرگونه خواست صنفی و سياسي درکليه ادارات و بويژه کارخانجات تشكيل شده بود. نگاهی به علت تشكيل اين ياند و وظائف تعيين شده برای آن ازوجه اول انسان را به تعجب واميدارده. اينقدر "مراقبت" "نظم و انتظام"، "ممانعت از دخالت افراد و سازمانهای غير مسئول"، "جلوگيري از دخالت کميته های اعتصاب و شوراهای کارکنان و نظاير آن در مدیریت موسسات و انتخابات" و غيره... در کارگاهها و کارخانجات و آتسم از طريق "خرید خدمت" کسانی که قبل از آن تصويب رسدن اين فضايت نامه عمل" با انجام "وظايف" فوق مشغول بوده اند. اينها همه برای چیست؟ آقایان شما از چه هراس دارید؟ پاسخ روشن است. کتحي که بروی آن نشسته ايد کرايه ها ترا جواهرات و کاخهای سربلک کشيده و شروتهای بادآورده آريا مهری است. همان کتحي که نظام سرمايه داری برشالوده اش استوار گشته است. سرمايه بيکران و تمام ناشدنی حامل از استثماری نیروی کار ميلیونها رحمتکش و کارگر. و لسي اينهمه غل و زنجير، زندان و زندانبان گروه ویژه و دادگاههای فوق العاده و غيره برای چیست؟ پاسخ باز هم روشن است. زیرا شما "بی تجربه تر" و "بی عرضه تر" از آن هستيد که با اطمینان و طيب خاطر همچون سوداگران غربی از اين منبع ثروت "حفاظت" نمائيد. نظم شما طبيعتاً با نظم هم کيسه های غربی تان متفاوت خواهد بود. نظم شما بسان همان نظم آريا مهری است. عجيب نيست که آقای امير انتظام، معاون سابق نخست وزير در مصاحبه ای گفت: "تا وقتی که قانون جديدي بر سر کارگران نريشته نشده است، همان قانون کار قدیم بايد اجرا گردد." و در اينصورت رابطه قبل از اينکه "ديتر" شود و کارگر ابتکار عمل را در دست گيرنده تصويب گروه ویژه يا همان سازمان حفاظت ساواک مبادرت گرديد. شما با اين "شاهکار تان" نه تنها دم خروس بلکه خود

خروس را هم از لای عباي تان لودا ديده. شما با تکرار نمايشات مسخره و کميک ضد کارگری کارکردانان رژيم قبلی حقیقی توده ها بويژه کارگران آگاه را بخنده هم نمی اندازيد. با توجه به بند ۱ از ماده ۲ مبنی بر وظائف گروه ویژه معلوم ميشود که آقایان، کارگاهها و کارخانجات را با سربازخانه و کارگران را با گماشتگان - اشتباهی گرفته اند. شما از کدام نظم در کارخانجات ميخواهيد مراقبت کنيد؟ "ممانعت از دخالت افراد و سازمان های غير مسئول در امور کارگاهها" بند ۲ از ماده ۲، آيا اين افراد و سازمانهای غير مسئول، چه کسانی بغير کارگران آگاه و سازمانها و شوراهای کارگری است؟ کور خوانده ايد. با تجربياتی که کارگر طی ۲۵ سال گذشته بدست آورده اند بخوبی معنی حرف شمارامي فهمند. يعنی همان سياستی که ساواک برای جلوگيري از هر نوع دخالت کارگران در امور صنفی و سياسي خودشان بکار می برد. "جلوگيري از دخالت های کميته های اعتصاب و شوراهای کارکنان و نظاير آن در مدیریت موسسات و انتخابات" (بند ۴ از ماده ۲) در اينجا ديگر لست مطلب ادا شده است. مسئله بسيار جديست زیرا که در دوران مبارزه يعنی زمانیکه کارگران در مبارزه عليه رژيم شاه با تشكيل کميته های اعتصاب و شوراهای کارگری "نظم" آريا مهری رافلج کردند در عين حال ارگانهای اوليه نظم کارگری را پايه ریزی کرده و پس از سرنگونی رژيم شاه برای تحقق خواستهای بحق خویش تشکيلات مستقل از کارفرمایان را به صورت انتخابی استحکام بخشیده و سعی در نظارت بر مدیریت و توليد داشتند. شوراهای کارخانجات ارج و مرج و مستمسک در ابتداي تشکيلشان از اين نظر نمونه ها با رزی هستند. آيا اين برای کارفرمایان جديد وحشت انگيز نيست؟ اين ديگر دست پخت بعد از انقلاب است. زیرا در زمان شاه دولت خيالشان از کميته اعتصاب و شوراهای کارگری راحت بود. ولی کارفرمایان جديد عجله زیادی بخرج ميدهند و ميخواهند علاوه بر کوتاه کردن دست سندیکاها و شوراهای کارگری از نظارت

بر توليد و دخالت در مدیریت و انتخابات به همان اندازه رژيم قبلی خيالشان راحت باشد. پس تنها راه حل، لغو هر سر گونه تشکيلات مستقل کارگریست و بهانه برای انجام آن نيز زياد مشکل نيست زیرا که در کنفرانس اداری که در کساح سنای سابق با شرکت وزيران و معاونان و کارمندان عالی اداری تشكيل شد، آقای غلامعلی چمرانی زاده، معاون وزارت - ارشاد ملی، علل عدم تحرک ورک بود در دستگاههای دولتی را وجود کميته ها و شوراهای کارکنان که قبل و بعد از انقلاب بوجود آمدند از يابی کرد. یکی از راه حلهاي مختلفی که ارائه شد، انحلال اين شوراهای و برقراری سیستم "واقعی" مدیریت و تصميم گيري اربابا به يائين بود. بندهای ۱، ۲، ۳، ۴ از ماده ۲ تصويب نامه وزارت کار و امور اجتماعی، وظائف ویژه ای بودند که ميبايستی توسط نيروئی بنام "گروه ویژه تنظيم روابط کار" اجرا در آيد. بدنيست به ویژگی افراد اين گروه هم نظری بی افکنيم تا بهتر ما هيت اس "سازمان حفاظتی" بازسازی شده آشنا شويم. در ماده ۵، ۴، ۶ از تصويب نامه فوق آمده است که گروه ویژه از افرادی تشکيل ميشود که از طريق خرید خدمت - بخوانيد مزدوری - و برای شمشاه که ميتوانند در صورت لزوم تمدید شود با استخدام اين اداره در بيايند. حالب است که "خادمين" يا همان مزدوران قبلی، يعنی کسانی که قبل از تصويب آئين نامه فوق "عمل" با انجام همين وظايف مشغول بودند نيز واجد شرايط فوق ميباشند. ولی مگر اين ها کسانی بجرمان ما مورين حفاظت يا صريحا "همان ساواکی ها نيستند؟ ولی فرقی که بين سازمان حفاظت سابق و گروه ویژه کنونی وجود دارد اينکه اينبار به "ناند" جديدالتاسيس جنبه حقوقی و قانونی هم داده اند، زیرا که اعضای گروه ویژه نايستی در ضمن از ضابطین دادگستری باشند. در ادامه اين توجیه "قانونی" اما، ميبايستی که مراجع قضائی "صلاحيتدار" هم برای حفظ ظاهر وجود بيايند بنا بر اين دادگاه -

کودتای ۲۸ مرداد

مردم ما اجازه نخواهند داد ۲۸ مرداد تکرار شود

که هیچ گاه از مدوده رهبری جریده - بورژوازی جبهه خارج نکردید غمناک - نمیتوانست بدیلی در مقابل رفورمسم جبهه ملی ارائه دهد. جبهه ملی محض در هاله قانون و پای بند به مبارزه پارلمانتاریستی حتی نتوانست بخواست اساسی بورژوازی در آن برهه از زمان برسد و با دفع الوقت فرصت طلایی خویش را از دست داد و نتوانست بورژوازی را در هدایت مبارزات مردم به ا ثبات رساند. جریان مهم دیگری که در شکست جنبش مردم سهم بود، جریانات جنبش روحانیت به رهبری آیت الله کاشانی بود. قطع تدریجی پشتیبانی کاشانی از مصدق که بدنبال خیانت مکی و بقایی و دیگر به اصطلاح "رهبران" جنبش بود در تضعیف حکومت مصدق نقش مهمی را بازی کرد. اما اگر چه عدم موفقیت جبهه ملی و مصدق به علت محدودیتهای تاریخی بورژوازی قابل فهم است، اگر چه از کاشانی نیز به علت ارتباط - های فلتنی و آشکاری با محافل ارتجاعی انتظار بیشتری غیر از آنچه انجام داد تصرف، اما نقش حزب توده که خود را - بعد از حادثه ۱۵ بهمن دیگر حزب طبقه کارگر میدانست قابل بررسی و توجه است. حزب توده که عمدتاً به علت وا - بستگی بی چون و چرایی به دولت شوروی از همان اوان در مقابل پیشروی جنبش ملی شدن صنعت نفت سنگ اندازی مینمود حتی بعد از قیام سی تیر، علیرغم آن که عده زیادی از کادرهای انقلابی آن به صفوف نهضت میپیوستند کماکان به نقش تخریبی خویش در جنبش ادامه داد و در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد که عملاً میبایست به پشتیبانی از حکومت ملی مصدق برخیزد با اختیار کسردن سکوت و عدم تحرک نیروهای سازمان نظامی خویش، ناظر ساکت کودتا گردید. جنبش ملی به شکست انجامید ولی کودتا ۲۸ مرداد در سبای زیادی برای مبارزین نسل بعد باقی گذاشت که میبایست در شرایط حساس امروزی بکار گرفته شود.

مخلفان آن، از جمله عوامل مهم در شکست کشاندن جنبش مردم در دهه ۳۰ بود. جریانات مهم سیاسی آن دوران، جبهه ملی، حزب توده و روحانیت، هر یک به سهم خویش در این شکست سیاسی - بزرگ سهم بوده اند، و نتوانستند خویش را در رهبری جنبش مردم به ا ثبات رسانند. جبهه ملی، علیرغم آنکه در طول سالهای ۲۹-۳۲ توانسته بود با طرح شعارهای صحیح دمکراتیک و فدا میریای لیستی توده های وسیع شهری را تحت شعارهای خود بحرکت درآورد، اما دقیقاً به علت محدودیتهای سیاسی و تشکیلاتی و عدم وجود برنامه مناسب با اوضاع وقت که خود انعکاسی از ماهیت طبقاتی رهبری جبهه ملی بود، نتوانست به موانع و مخصوص بعد از تحریم ۳۰ تیر که سیر حوادث آینده را قابل پیش بینی کرده بود، جایگاه واقعی ارتجاع را نشانه رود و تدارک لازم را برای مبارزات بعد از ملی شدن صنعت ببیند. آنچه که جناح چپ جبهه و بخصوص قاطبی در پی اجرای آن بود، نیز دقیقاً به این علت

لعوضی حق اعتصاب تحت این عنوان که: "آنچه در قانون اساسی نیست مجاز است از جمله حق اعتصاب" (از فرمانات آقای سنی صدر) و لغو حق کار و... همه بر روی هم زمینه سازی احیای قوانین ضد کارگری رژیم سرمایه داری شاه است. شواهدی که رژیم کنونی تا بحال از خود نشان داده است تا ماهیت نظام حاکم در زمان شاه تفاوت جدائی ندارد. برای رنجبران بویژه کارگران هیچ راهی بجز دگرگونی اساسی پادشاهی استثماری نظام سرمایه داری باقی نمانده است. تطلم خواهی مظلوم جر چیره کی و غیره سری ظالم ثمری نداده. نخواهند داد. بقول شاعر انقلابی:

شمیر لازمست بقلب توانگران
چون تیر آه کارگران کارگر نبود

۲۶ سال از مرداد ۱۳۳۲ میگذرد. مردادی که شاهد غرور افتخار آفرین مردم دربست و بی تحمین روز ماه و شاهد شکست خفت بار جنبش دربست و هشتمین روز آن بود. سه روز سرنوشت سازی که جنبش ملی شدن نهضت نفت و تمامی نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه را در سبزه آزمایش قرار داد. و در این آزمایش تاریخی، آنچه که به یمن فداکاریهای توده های وسیع مردم بدست آمده بود، و تمامی سنگر هایی که یکی پس از دیگری کسب شده بود، در فاصله سه روز و فقیسط سه روز به سرعت عدم هوشیاری بخشی از رهبری جنبش و خیانت بخشی دیگر دوباره توسط امپریالیزم و ارتجاع فتح گردید. در آستانه خواهیم بود اگر شکست ۲۸ مرداد را صرفاً در "موقفیت" تو - طئه های درباره دانسته و اوضاع مشخص و مفید نیهای نیرو هایی که به علل ضعف های بنیادشان موفقیت کودتا را تسهیل نمودند از نظر دورداریم. این صرفاً ۱۹ میلیون دلار سیا و "جاعت" زاهدی و درایت لومین هایی چون شعبان نبود که شاه فراری را دوباره به تخت و تاج نشاند، بلکه در عین وجود این اتحاد نامقدن از هم کسب خنکی در صفوف جنبش، کمبود های سیاسی و تشکیلاتی آن و با لاف ره کل ساخت رهبری جنبش و بخشهای

های ویژه ای هم پیام دادگاههای فوق العاده برای جرائم "فدائقلاب" در نظر گرفته شد. ماده ۹ از جرائم صدامتال در این باره چنین میگوید: "اعمال اشخاصی که به نحوی ارتجاع در امور کارگاهها و کارخانجات کشور اخلال و کارگران را تحریک و تحریص به تعطیل کار و کارگاه و کارخانجات، ضربه زدن به مصالح کشور از جرائم صدامتال است و مرتکب بر حسب درجات جرم حسب تشخیص دادگاه به سه کیفر خناتی درجه دو از ۲ سال تا ۱۰ سال محکوم میشود." الحق که ارحامیان سرمایه داران و صاحبان زر و زور و جرایم هم انتظاری نمی رود.

خلاصه اینکه تصویب نامه فوق با خافه زمزمه های برجیدن شورا های کارگری، تثبیت ۲۸ ساعت کار در هفته،

از کرامات شیخ ما بنی صدر!

قدرت و مبارزه بر پایه آن و رفع تمرکز و تکاثر، و ایجاد مالکینهای کوچک و بطور کلی این

قبیل بونها و نظرات، از ابداعات ملای ما نبوده که هیچ در غرب مدتها قبل این تئوریا رواج داشته است.

عود کاصات
سوروی ترجمه و معرّفی مذاکره
دانشمندان "مارکسیست" سوروی گذاشته
شده است.
حوسخا به با بدیدان دانشمندان
و اقتصاددانان اسرائیلی که با علم سر
و کار داشتند (مکتوبم دانشمند جویدر
جمهوری اسلامی علم "عربی و ترفندی"
میسوح گردیده ولی البته و مد البته
استفاده ارموها تاتی مانند هواپیما،
تلویرسون، رادیو، ویدئو و ماسن
که مولود علم اند بوسیله اساتید
منسوح کننده علم آزاد اعلام شده) با
خواندن ترشحات مغری سردمدار اقتصاد
توحیدی خلی زود متوجه قضایا کشید،
تبا نگاهي به کتاب اندیشمندان
بررک، اقتصاد توحیدی (حیات بنی صدر)
کافی بود که انسان را منوجه سروکله
اقتصاددانان و فلاسفه "عرب و سرق کشید
که از ریر فای ملا میل دم خسروس
نمایانند البته بر سر هر کدام کلاه
شرعی گذاشته شده بود که به غربی و
به شرقی بلکه اسلامی حلوه داده شوند.
یعنی اگر کسی تصور نموده که
بشوریه پس طلاب که بخشی شفته اندام
"قدرت" و "کسب آرا دی" و از بیسن
بردن "تمرکز و تکاثر" است، این حرفها
را از خودش درآورده سخت در اشتباه
است. پشت این لافا کلاه التقاطی است
از نظریات برخی از سوسیالیستهای
تخیلی، برخی از آرایشستهای لیبرترین
ها و غیره. این نظریات با آیات
کلام اله محید تزئین گشته که حالتی
اسلامی نیز بدان داده شود. درست به
علت این التقاط فکری (یا بهتر بگوئیم
پریشان فکری) و در عین حال بغایت
کمی سواد ایشان معنوی که با سیم
"اقتصاد توحیدی" عرضه گشته جر چند
صفحه سیاه شده چیر دیگری نیست.
مادر اینجا قصد "نقد" اقتصاد
توحیدی را نداریم چون این پدیده کمدی
تر و گذراتر از آنست که انسان عاقل
وبالغ آنرا جدی بگیرد، ولی برای

معادلات درجه دو و سه سخته رسا
اقتصاد "مکرو و ماکرو" گنج و مکتب
شده اند نفسی پراحتی کشیدند چون مطلع
شدند که در اقتصاد اسلامی "ار معادله
حری نیست و راضی اس حد اکثر محدود
به ضرب و تقسیم ساده است برنامه می
کوبید خمس را حساب کنید. با دکات
جعدر میشود)، "کنترین ها" نبر که در
حل بحران کنونی جهان سرمایه دار
یعنی رکود - تورمی و فاسون
"فیلیس" در مورد رابطه بین تسورم
و بیکاری در مانده اند با جوتحالیسی
تمام چشم براه اعلام قواسیم اقتصاد
نوظهور اسلامی نشسته برخی
از مارکسیستها نیز لااقل مطالعات
خود در زمینه امکان حل مسئله بفرخ
سیستم معادلاتی تبدیل ارزشها بسیم
قیمتها و امکان بسط اس مدل بسیم
مبادل کالا در سطح جهانی را رهبر
ساختند تا بسیند "اقتصاد اسلامی" در
این مورد چه میگوید.

زای از آنجا که شایع گردید که علم
جدید نه تنها بقول مارکسیستها بسیم
تمام مسائل رونیایی و ریر بنایی
جواب میدهد بلکه بقول انگلس تمام
علوم را در عین حال با هم ادغام
میکند (یعنی مثلا ار عمل نکاح تا مقار
بت یا شتر تا درد بواسر و جکونگیسی
کار مولکول تا اصول زمانداری ۰۰۰۰۰
هرچه را که بتوان تصور کرد) انتظار
دانشمندان دنیا دیری نپائید و دیسر
با رود به سرکار خود بازگشتند.
والیته از آنجا که منابع اصلی این
علم العلوم نیز به ریانهای خارجی
ترجمه نگردیده و جرئیات آن هرگز
برای اندیشمندان خارجی فاش نگردیده
آنها میبایست منتظر بمانند تا نتایج
این اقتصاد جدید را در عمل مشاهده
نمایند، البته این قبل از آنست که
در روزنامه اطلاعات اعلام گردد که
کتابهای تئوریک این علم العلوم در

اقتصاد دان جهان در سال
نست به ناکها ار وجود بدیده سویی
به اسم "اقتصاد اسلامی" یا خسر
کشیده روح هیچکدام از دانشمندان
و مقتصدین جهان از وجود یک جنین
سیستم ساخته و پرداخته اقتصادی خیر
نداشت اکنون در محام علمی شایع
گردیده که بر خلاف تصور همگان، علم
اقتصاد سیاسی مولود جامعه سرمایه
داری نبوده و به اشتباه تصور گردیده
که "سر و بسام یثی" در قرن ۱۷ اقتصاد
سیاسی را بنا کرده است. آری اکنون
میبایست تمام تئوریهای اقتصادی
را که ناشی از قرنها مطالعه و تحقیق
"کانونیستها"، "برکاتانالیستها"،
"فیروکراتها" کلاسیکها، مارکسیستها،
نئو کلاسیکها، نئو ریکاردین ها و غیره
بود را سدور افکند، چرا که اقتصاد
کشف شده در ایران که "نه عربی و نه
شرقی" بلکه دنیائی است، حسیس اش
در این است که حاوی تئوریهائی است
که به قول مارکس "ماموق تاریخ" است
ایرار موجود در این سیستم اقتصادی
نه تنها در جامعه قبله یدرسالاری
مدر اسلام قابل استفاده بود بلکه
مثلا در اروپای فئودالی سیر بسی
توانسته بکار رود (والیته متاء سفاه
سرفته) با دوره گذار از فئودالیسم
به سرمایه داری (که دانشمندان
اقتصادی در حل بکاش گنج شده اند)
نیر مطابقت داشته، و در دنیای
سرمایه داری و خصوص سرمایه داری
وابسته از همه بهتر قابل استفاده
است. حال اسها که جای خود دارند
اگر مارکس و انگلس نتوانستند
تصور دقیقی از سیستم اقتصادی جامعه
بی طبقه را ترسیم نمایند "اقتصاد
اسلامی" این کار را نیز انجام داده
است.

با اعلام این کشف بزرگ در میهن ما،
اقتصاددانان جهان دستار کار کشیدند،
فی المثل "مارجینیستها" که در حیل

آنکه به ادعای باطل برجست رنی محکوم بشویم اجازه دهید این بخش را با یک نمونه حاضر کفتارمان پایان رسا بسم .

نگاهی به لاطاعات سوکلتی طلاب (که اولین و به احتمال بسیار آخرین تکویرسین "اقتصاد نوحیدی" است) نشان میدهد که ایشان را معنوی مجرد باسم قدرت سخت به خود مشغول کرده است به برای ایشان اس "قدرت" است که موجب به وجود آمدن "مالکیت خصوصی" میگردد، اس قدرت است که طبعاً بکثر طلب اس و موجب مرکز و تکاثر میگردد، و این قدرت است که "سیال است" و این قدرت است که در "قطبی تراکم" میگردد و البی الاخره البته در نظر طلبه ما مقول لهای به اسم قدرت به فتح رمان و مکان خاصی تعلی نداشته و صورتی محسوس در همه جا و همه حال باشکلی استعسیر وجود داشته و دارد، حال طلبه ما، با انقلاب اسلامی شان دون کینسوت وار به حکما قدرت میروند و ابتدای "قدرت سیاسی" و بعد "قدرت اقتصادی" را (که موجب مرکز و تکاثر میگردد) از میان بخواهند داشت، حال اگر کسی نداند میگوید خوشا به حال ایرانیان مسلمانی که بالاخره از میانمان کسی پیدا شد که رمز تمام ناسامانیهای بشر را در یک کلمه یافته است و راه حل این ناسامانی را بر کشف نموده است .

ویش مشخص فکری به تئوری ناسامی درمورد "قدرت" و چگونگی مبارزه با آن برداشته اند . فی المثل "زور فیرود" دون "مبلغ و فلسفه ناسامی (کسبه روحشان باشد ما را محسوس که ایشان را با طلاب مقایسه میکنیم) نیز سخت شیفته "قدرت" و نابودی آن بوده، ایشان میگفت "در مالکیت عدم مساوات پیرشراط ناشی از زور است، هر اسمی که میخواهد بر آن بگذارد، زور جسمی یا روحی، زور وقایع، شانس و اتفاقات، زور مالکیت انباشت شده (بخوانند متکاسر) الی الاخره البته اینرا هم بگوئیم که ایشان در عین حال تنها مالکیتی را دردی میدانستند که مالک خود دست به کار نمیزند یعنی مثلاً مالکی کسبه از زمین یا کارخانه اش غائب است ولی اگر فتوای با جماع و شای بر بالای سر سرف حاضر شود و یا صاحب کارخانه بعنوان "عامل تولید" (با سرمایه) و معسر متفکر "تولید در کارخانه حاضر میگردد، دیگر این مالکیت دردی نبوده و بعزل طلبه ما این مالکیت مشروع است حال چون بیرون نیز مانند طلبه ما به بیماری کم سواد دچار بود و نسیها ظاهر امر را میدید تا آنجا که "مالکیت مشروع" بود برایش نوع و چگونگی استثمار که در پشت روابط ظاهری نهفته اند مطرح نبود، آقای پرودون بر طبق سنت بزرگان فرانسوی با مالکیت

نظرات دیگر ایشان را تا "تکونین" تکویرسین اقتصاد نوحیدی به حدیثه با حوصله واکذار میکنیم . ولی مبارزه با "قدرت" در سوسیالیزم آنارشستها به چشم میخورد، اما به سنها چه دست چپ و چه دست راستشان لااقل در یک چیز اتفاق نظر داشتند و آن بر این بود که "زور ساسامی" انسان را به اصطلاح جمهوری اسلامی مفید فی الارض میکند، چون اسامیها طبعاً کامل هستند سراسر برای اتحاد جامعه کامل باشد تا تمام نهادهایی که اعمال قدرت میکنند (بعول طلبه ما "کابوهای قدرت") مبارزه شود بسیاری از تئورسهای آنارشستها (از جمله "تاکونین"، "کراتیکس" و "خروج سول") سوسیله خود با دنباله روهیها، نشان به بویه حمل میر گذاشته شد و نتایج شان را اکنون باید در مسوره عیقه حات در کنار جرخ ناسامانی یافت لیبرترس های مدرن (که طیف وسیعی را تشکیل میدهند که برخی از آنارشست ها را نیز در خود دارد) سخت معتقد به اسهام "زور و قدرت" بعنوان عوامل ناسامانیها، ولی میل از برخواست به ترشحات مغری ایشان بگذارد چند کلمه بر از بدر فکریشان یعنی آقای "جان استوارت میل" بگوئیم، آقای میل فیلسوف و اقتصاددان قرن بیستمی سیستماترین و مدون ترین تئوری

تز «قدرت» و «زور» آقای بنی صدر تکرار مخدوش و مسخره عقاید فلاسفه و اقتصاددانان قرون گذشته است.

مساء سفاکه تنها مطالعات مختصر از عقاید سیاسی - فلسفی قرن گذشته به ناکبان تمام فخر و امید ما را محسوس میسارد، قرنهای قبل مکاتب مختلف سیاسی - فلسفی غرب "قدرت را کشف نموده و به جنگ با آن پرداخته بودند، البته مقصود ما کسانی همانند "هر دورینگ" ها نیستند که بدون داشتن مکتب خاصی دست به پرت و پلا گوئیس درمورد "تئوری زور" و "قدرت" میزدند، بلکه افرادی است که با سیستم کسم

های "قدرت" را در مکتب لیبرالسم خود بنا نهاد، نظریه فردگرایانه میل اجتماع را تشکیل از افراد میداست که هر کدام در جهت کسب خوشبختی فردی حرکت کرده و اگر آزاد گذارده شوند مسائل اقتصادی - اجتماعی بخودی خود حل میگردد، عبارت دیگر "دست نامرئی" "آدام اسمیت" میتواند در اجتماع تمام امور را حل و فصل کند و خوشبختی تمام اجتماع را تضمین نماید، از این حاست که آقای میل همواره از آزادی

بزرگ مخالف بود و جامعه ایده آل اس از مالکان کوچک تشکیل میشد، طلبه ما نیز با شوه تفکر قبلیه ای عینا همین را میخواهد، اینرا نیز اضافه کنیم که ایشان نیز همانند طلبه ما سخت با کمونیزم مخالف بودند و جامعه من درآوردیشان سنتری بود از مالکیت و کمونیزم باسم "آزادی" و البته آزادی نیز مانند قدرت مفهومی، فوق تاریخ و طبقات داشت . از آقای پرودون میگذریم و مقایسه

و آزادی معرود و مستقل بودن و بهره
صحب میکند و سبب ار تمرکز قدرت در
هراس اسبابا بداخا که معتقد است
محدودیتهایی بر مداخله افکار عمومی
در استقلال فردی باید در نظر گرفته
شود. به عبارت دیگر فرد باید "آزادی عمل"
داشته باشد و در تحقق خواستههایش
آزاد باشد استقلالش باید مطلق باشد.
ولی اجتماع از طریق "احبار"، "کنترل"
و "رور و قدرت" عمل میکند. یک فرد
دارای تمام خصوصیات مثبت و اجتماع
خصوصیات منفی است. در نتیجه فرد باید
در مقابل عموم و تمرکز قدرت عموم
حفظ کرده و "تنها وقتی قدرت مساویست

مثلاً بعقیده ایشان باید دولتی وجود
داشته باشد که جلوی رشد موبوبلهسا
را بگیرد، تا بقول طلبه ما از تمرکز
و تکاثر سرمایه جلوگیری شود. تنها
ایشان و ملای ما بتوانند به دنبال
"ریا و بی دغدغه" سرمایه داری
رقابیتی (تشکل از سرمایه داران کوچک)
قرون گذشته باز گردند و "قانون" مسا
فوق تاریخ" عرضه و تقاضا" بر بازار
حکمرما گردیده و بطور خود کنار
شروع به تعیین قیمتها نماید. ولی در
عین حال مداخله دولت در امور جامعه
اتمیزه شده (یعنی تشکل از افراد جدا
ارهم) باید به حداقل خود رسد. از این

در جای دیگر به آن پرداخته فقط
ایراکوفیم که چون دنیای خیالی
لیبرترینها در تئوری ضد و نقیصه و
در تحقق و در عمل غیر ممکن است
و همچنین از اینرو که آنها دنیای
سرمایه داری را در هر حال (حرفه فاسیو
جه انحصاری) به سوسالسم (و حشناک)
ترجیح میدهند، از اینرو جاره ندارند
جز اینکه از موقعیت موجود و شرائط
کسوتی جهان سرمایه داری دفاع کنند (و
بنابراین بدرستی محافظه کار یا میده
میشود) و یا محروم که بدفع از
فرسوسری کاندیدا های غرب (کسه
باید دولت "خدمات عمومی" مبارزه بی
خواهند بکنند) سردارند (و از اینرو
لقب فاشیست سبب برانیده تان است).

از این بحث احتمالی امیدوارم این
نسخه عائد گردیده باشد که "قدرت"
و مبارزه بر علیه آن و رفع "تمرکز
و تکاثر" و ایجاد مالکیتهای کوچک
و بطور کلی این قبیل بحسب و نظرات
از ابداعات ملای ما برده که هیچ
در غرب قریبها قبل از تئورسها رواج
داشته و اکنون نیز در همان غرب اس
تئورسها بطور سیستماتیک بیجان
میکردند و نظرات طلبه ماتیموسری
مخدوس و آشفته و گاه وارونه از نظرات
همان غربیها ست، ولی ملا چون تان را
باید به رخ رور بخورد به این
تئورسها جنبه وطنی و شرعی داده و از هر
صفحه "کتاب" خود دو صفحه این را میزین
به آیات و تفسیرات عجیب و غریب و
بی ربط خود می نماید. اگر در غرب
تئورسهای اقتصاددانان بورژوا (لیبر-
ترینها خصوصاً در عمل به ناشیستها-
ئی همانند خانم "مارکارت ناچر" در
انگلستان و "ژورف اشتراک" در آلمان و
"رونالد ربکان" در امریکا ختم میشود
تئورسهای ملای ما عملاً به "دیکتاتوری
آخوندی منهی" میگردد.

اینها برای نمونه گفتیم، کشف و
بررسی و مقایسه دیگر "مقولات" اقتصاد
توحیدی را با مقولات اقتصاد بورژوا
غربی (بخصوص فاشیستها) به عهد
فرصت دیگر میگذارم.

خوشبحال ما ایرانیان مسلمان که بالاخره از میانمان کسی پیدا شد که رمز
تمام نابسامانیهای بشر را در يك كلمه یافته است و راه حل این نابسامانی
را نیز کشف نموده است.

رو لیبرترینها از دشمنان سر سخت
با اصطلاح "دولت خدمات عمومی" میباشند
که معتقدند بر جوامع سرمایه داری
غرب حکمرما گردیده، یعنی نظراتشان
دولت فضا در امریکا با دودست
از تاء مین تحصیل عمومی محانی و بنا
دادن حق بیکاری به شش میلیون نفر
بردارد و با در انگلستان بهداشت
عمومی منع گردد، چرا که دولت با اس
اعمال در عملکرد "بازار آزاد" مداخله
نموده و قوانین بازار را که اگر نه
حال خود گذارده شود رفاه عمومی را
تاء مین میکند بهم میرسد. از اینرو
"خدمات عمومی" باید منسوخ گردیده
و با اصطلاح اقتصاددانان بورژوا (لیبر-
ترینها) به "بخش خصوصی" واگذار
گردد. حال اینکه دولت چیزی جز
نمایند بخش یا بخشهای خصوصی نیست
(با هست؟) و با "خدمات عمومی" صرفاً
نتیجه قرنهای مبارزه طبقه کارگر می
باشد (یا نمیباشد؟) و با صرفاً
امتیازاتی است که طبقه سرمایه دار
در مقابل این مبارزات و برای خاموش
کردن شرایط انقلابی داده اند (باخیر؟)
بحثهایی است که ما را فعلاً از مسئله
"قدرت" جناب بنی صدر دور میکند و باید

در یک جامعه متمدن عادلانه در مورد
افراد و بر خلاف میل شان اعمال گردد
که از خدمه به دیگران جلوگیری شود.
اکنون اقتصاد دانانی که خود
خوبش را لیبرالترین و دیگران آنها
را محافظه کار و گاه فاشیست خطاب
میکند به ادامه نظریات میل درباره
اسلام قدرت و کسب آزادی پرداخته اند.
آنها بزرگترین هدفشان کسب "آزادی منفی"
است، و "آزادی منفی" یعنی "نفی"
قدرت جبار، در هیرارشی مقبولات
اقتصادی ایشان، آزادی به معنای
تعریف شده در ابتدای هر مقوله دیگری
قرار داشته و البته آزادی ببرد نظیر
ایشان هیرارشی مخصوص به خود را دار
که به ترتیب شامل آزادی عقیده و بیان
آزادی سیاسی و اجتماعی و بعد آزادی
اقتصادی است. در نتیجه لیبرترینها
با "آزادی مثبت" یعنی به اصطلاح
خودشان "اینکه هر کس هر چه خواست بکند"
مخالفتند و حتی آنرا بزرگترین
دشمن آزادی منفی میدانند. از اینرو
برخی از اینها نهادی باسم دولت کسه
بدرک خودشان تنها حافظ آزادی منفی
و جلوگیری از آزادی مثبت و تمرکز و
تکاثر قدرت باشد را عنوان میکنند.



گزارشی از خوزستان:

● صاحب‌با مادر یکی از شهدای اعدام شده

کفتک‌های مادر شهید الحادی،
مواجهه‌ای رسمی نبوده بلکه
درد دل‌های عاطفی وی بمثل
مادر یک شهید میباشد.



آثار شکنجه‌بر
جسد شهید
الحادی

در عرض چند ماه گذشته وی با تمام سبب
کانون‌های فرهنگی خلق عرب در خوزستان
و همراه با گسترش موج آزاداندیشی
در میان توده‌های مردم عرب این استان
توطئه‌های ارتجاعی کوناکونی علیه خلق
عرب توسط دربار مدنی - استانی
و فرمانده نیروی دریائی - و ایادیش
که در کمیته‌ها و دیگر ارکان‌های
شبه رسمی فعالیت داشتند صورت گرفت.
این توطئه‌ها که روز بروز نیز شکلی
آشکار و قهرآمیزی بخود می‌گرفت
هدفی جز ایجاد نفاق و برادر کشی در
خوزستان و در نتیجه منحرف ساختن سیر
مبارزات حق طلبانه این خلق نداشته
است. سرانجام این توطئه‌ها به اعدام
های جنون آمیز و بدون محاکمه‌ای در حق
سازان و فرزندان این خلق انجامید
که فقط در دوران نازیسم هیتلری
شواهدی نظیر آن میتوان یافت

برای شناخت بیشتر مدنی بد نیست
از نامه یکی از پاسداران خرمشهر
شواهدی بیاوریم.

"بسم الله الرحمن الرحيم"

جناب آقای مدنی استاندار واقعی و
حقیقت‌گو و شجاع خوزستان
بر شما درود می‌فرستم چون مردی هستید
پاک سرشت و عاری از دروغ، به شما
افتخار میکنم چون خوزستان را از
عربستان بودن نجات دادی. بر شما
افتخار باد که

حال همین پاسداری که اینگونه از مدنی
ستایش میکند در ادامه نامه‌اش مینویسد:

"..... من یک جوان خوزستانی یک
خرمشهری که نه عرب هستم نه چپی و نه
راستی و نه چیز دیگر، بلکه یک مسلمان
خود فروخته تر از شما با آب و تاب
که میخواهد عقده‌های خود را بکشد....."
این پاسدار پس از ذکر رنج‌هایی که
در راه انقلاب کشیده می‌افزاید:

"..... میخواهم فریاد بزنم و
شمارا - مدنی را - ضد انقلاب واقعی
بدانم، شما را دروغگو و خائن بدانم،
شمارا یک مفسد فی‌الارض واقعی بنامم،

شمارا دشمن امام و دشمن اسلام بنامم.....
مکرانکس را که در رژیم سابق یک قتل
کرده بود مفسد فی‌الارض نمیدانند؟.....
شما میدانید که در سه روز شوم در خرمشهر
چه قتلی کردید - اشاره به کشتار سه
روزه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
خرداد ماه - میدانید چه ضربه‌ای به
انقلاب زدید، آیا تحقیق کرده‌اید؟
ببینید چه ایمان‌هایی را نسبت به
رهبر بزرگ انقلاب جمهوری عزیز اسلامی
سست کردید؟....."

نویسنده نامه سپس مدنی را به شهادت
طلبیده که با شجاعت قضاوت کند آیا
حرف‌هایش دروغ است یا نه و مینویسد:
"۱ - شروع کننده آن حادثه نفرت‌آور
چه کسانی بودند، اگر شما نمیدانید
من حتی نام آنها و نوع اسلحه آنها را
میتوانم بگویم....."

۲ - آن پیکان کذائی که شما و مطبوعات
خود فروخته تر از شما با آب و تاب
شرح داده‌اند متعلق به چه کسانی بود؟
..... نام راننده و تعداد سرنشینان
و نوع اسلحه آنها را میدانم.....

۳ - چه ماشینی در فلکه دروازه (فلکه
آیت‌الله سعیدی) قبل از پیکان سفید
تیراندازی کرد؟.....

۴ - درست بعد از چند دقیقه از این

برنامه‌های جالب و زیبای ذکر شده فوق
که توسط فدائیان و مهاجمین
صورت گرفته بود کماندوهای شجاع و
دلیر شما وارد عمل شدند و بدستور
چه کسی؟.....

۵ - افراد نیروی دریائی به دستور
چه کسی به محضر رسیدن افراد کماندو
به مرکز کانون فرهنگی عرب و با اینکه
افراد این کانون هرگز مسلح نبودند
دستگیرشان ساخته و در درگیری
صبحگاهی شرکت نمودند؟.....

نویسنده نامه بهمین ترتیب اقدامات
توطئه‌گرانه دربار مدنی را افشا
میکند و با اشاره به لیست طولانی
مقتولین و مجروحین عرب، به توطئه
برادرکشی مدنی اشاره میکند
و می‌افزاید:

"ما از شما میخواهیم افرادی مؤمن
و آگاه و بدون تعصب عنصری به خرمشهر
بفرستید تا بادی روشن آن سمت رودخا-
نه یعنی کوتشیک منطقه نخلستانی
و عرب نشین - را بازرسی کرده و ببینند
آیا کمتر از ده هزار جای گلوله بر
دیوارها خواهند دید و در عوض این
سمت را هم بررسی کرده و تعداد جای
گلوله‌ها را که از آن سمت شلیک شده
اعلام نمایند، و آنوقت اگر به نتیجه

نرسیدید توضیح دهید چرا اینهمه به آن سمت آب شلیک شد و سبب خونریزی تعداد بسیاری کردید و چرا به نکاوران و کماندوهای غیر بومی گفته بودند آن جهت عراق است؟" "....."

"..... اگر این برنامه از قبل طراحی شده بود پس آنهمه کماندو و نکاور در آن شب در فرمانداری چه میخواستند و حدود ساعت یک ونیم شب صدوقهای فشنگ چرا وارد فرمانداری خرمشهر شد؟" "....."

اینها بخشی از نامه یا ساریست که کویا از حوادث سه روزه خرمشهر به چنان عذاب وجدانی گرفتار شده که خود را مجبور دیده این نامه را به مدنی بفرستد و او را به محاکمه بکشد.

دریادار مدنی و ایادیش سرار آن کشتار وحشیانه در خردادماه سالار دست از توطئه برنداشته تا اینکه پس از انفجار مشکوک یک نارنجک در مسجد جامع خرمشهر - که به زرادخانه فائزها و عناصر وابسته به مدنی تبدیل شده بود - در روز یکشنبه ۲۵ تیرماه، شکلی طرح ریزی شده به شکارمبارزان عرب و آشیایان و نزدیکانشان مدنی بردارند. البته لازم به تذکر است که در تظاهرات با شکوهی که چند روز قبل از جریان مسجد جامع و از طرف خلق عرب به یا بود شهادی کشته شده بدستور مدنی در خرمشهر صورت گرفت اعلامیه های مجهولی با امضای "چهار شنبه سیاه" در او اختراعات و توسط عناصر ناشناخته بین تظاهرکنندگان پخش شد، که گذشته از اینکه وسیله ای برای متهم کردن خلق عرب به خرابکاریهای لوله نفت و غیره بوده است، همچنین مقدمه ای برای توطئه هائی چون پرتاب نارنجک بوده است. اینک کاملاً روشن شده که انفجار این نارنجک در مسجد جامع توطئه ای بیش نبوده تا مدنی و ایادیش بتوانند بعنوان مستمکی برای اجرای اهداف پلیدشان از آن استفاده کنند.

بهر حال در مدتی کمتر از ۱۲ ساعت پنج نفر از جوانان عرب بدون هیچگونه تحقیق بررسی و محاکمه ای تیرباران و بیش از ۳۰۰ نفر در این فاصله

دستگیر و در مدرسه بازرگانی الفتح خرمشهر که به شکنجه گاه تبدیل شده است تحت شکنجه های جسمی و روانی قرار میگیرند. و در ظرف چند روز تعداد این اعدامهای هیستریک به بیش از ۳۰ نفر و تعداد دستگیر شدگان سالار افزایش می یابد. دستگیر شدگان که همه عرب هستند تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار میگیرند. از جمله شکنجه های روانی که به بازداشت شدگان اعمال میشود اینست که آنها را با چشمان بسته تحت عنوان اجرای حکم اعدام در باره آنان پای دیوار می ایستاند و سپس تیرهای صداداری کلوله شلیک میکنند تا بدین ترتیب از نظر روانی آنها را مرعوب سازند.

تیرباران شدگان همه بدون استثنا قبل از تیرباران به وحشیانه ترین شکلی شکنجه دیده اند و این را از روی اجساد که پس از چند روز از تیرباران به خانواده هایشان تحویل داده اند بروشنی میتوان دید.

برای نشان دادن عمق این فاجعه بر آن بودیم که با نزدیکان شهدای اعدامهای خرمشهر گفتگوئی داشته باشیم و در پی این جستجو بود که با مادر عبدالرضا حاوی - یکی از پنج نفر اعدام شدگان سری اول به گفتگو

در مدتی کمتر از ۱۲ ساعت ۵ نفر از جوانان عرب بدون هیچگونه تحقیق و بررسی و محاکمه ای تیرباران و بیش از ۳۰۰ نفر در این فاصله دستگیر و در مدرسه بازرگانی الفتح خرمشهر که به شکنجه گاه تبدیل شده است تحت شکنجه های جسمی و روانی قرار می گیرند.

از کجا اومد، گفتند از مدرسه بازرگانی (زندان) - فاصله مدرسه بازرگانی تا بیمارستان دکتر مصدق حدود چند صد متر است - این پنج نفری را که دستگیر کرده بودند تیرباران شدن. من هم ناراحت شدم اومدم همون ساعت استعفا مو نوشتم که چرا کولم زدن و مریضم را به این کلک بزدن. باید خوب میند بعد اعدامش میکردن " "..... بدون محاکمه، بدون اینک به بگویند پدرش کجاست، مادرش کجاست؟

نشتیم. قصد مادر شهید الحاوی از این گفتگو نه افشاء رژیم بلکه درد دلی عاطفی بوده است. مصاحبه زیر بخشی از این گفتگو میباشد.

س- عبدالرضا را کی گرفتند و چگونه؟
ج- هیچی همینطوری گرفتند، من اینجا نبودم، مشهد بودم، بعد که آمدم از برادر کوچکش پرسیدم که با هم بودند. تو منزل نشسته بودند ساعت پنج کماندوها به خونمون حمله کردند. گرفتندشون و بردندشون حیات و بسا

وقتی میدید سخرانی میرفت، توکانون فرهنگی - خلق عرب - هم بود. به آدمی بود برای خودش راه خودش و میرفت. تمام این همسایه‌ها مون هم که ایستاده بودند و از شون پرسیدم چیزی از خونمون دراوردن گفتند نه در نیآوردند. موضوع بنا هم - کسی که با عبدالرضا اعدام شد - به اطاق داشتیم و آجر و سمنت آوردیم، رفتن دنبالش که خونه مارو ببینه. این بنا وقتی اومد دم در حیات پاسدارا گرفتندش و راهم بردند، بابا و - عبدالرضا - اعدام کردند. دوازده سر عائله داره

راکه سیزده سال عمرش راهم با عید - الرضا برده بودن بعد ولش کردن. اثن یک مشت بچه، سه تا دختر مدرسه رو با چارتا کوچک دیگر، اون بهمون نون میداد (منظور عبدالرضا)، پدرشون بازنشسته شرکته، ماهی پانصد تومن حقوقه، این پانصد تومن پول برق هم نمیشه، غبراون - عبدالرضا - کسی را دیکه نداریم. س - درموقع حادثه مسجد جامع کجا بود؟ ج - خود رئیسشون و کارگراشون میکه سرکار بوده، الان کارگراشون میگن سر کار بوده بعد اومده خونه. باید

همین جور ساعت پنج گرفتن، ساعت ده اعدام کردند. نه اسلحه‌ای توی منرلمون گرفته بودندنه خودشون اسلحه‌ای چیزی دارنده سابقه‌ای به این کار اداره. ما از اول تظاهرات تا آخر تظاهرات منظور تظاهرات دوران جنبش قبل از قیام است - تمام خانواده نوی تظاهرات شرکت میکردیم. شب تا صبح جای میزدیم، همیزم میزدیم آتش درست میکردیم، خود همین سرم که الان زندانه، اینقدر مبارزه کرده، اینقدر موقعیکه خمینی اومد، جلو کیک، شیرینی به مردم دادیم و نقل



شهید عبدالرضا
الحادی روی
تخت بیمارستان



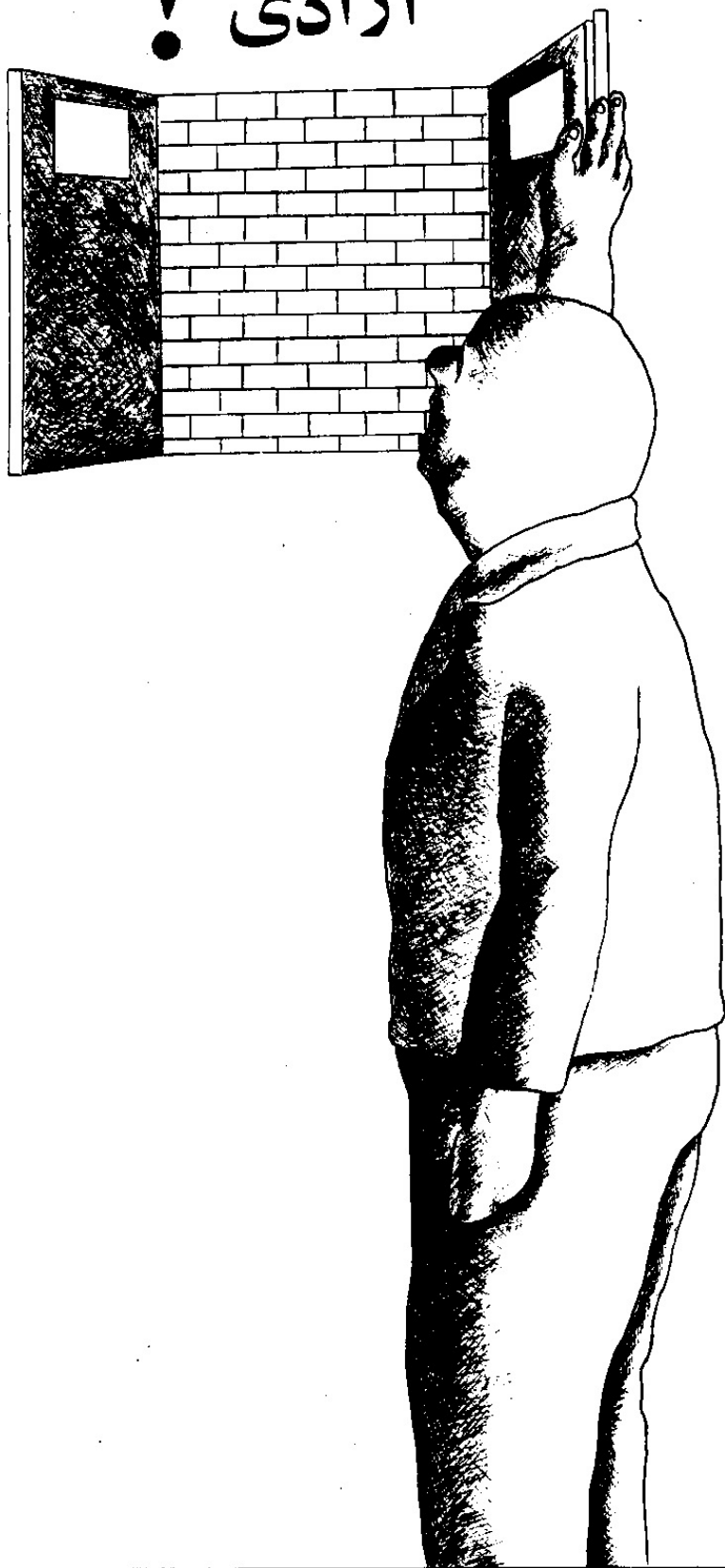
شهید الحادی
بعد از
تیرباران

از بزرگ و کوچک، زنش هم بیمارستانه. سنشو بریدن، میکن سرطمان داره. روز سه شنبه که رفتیم ملاقات - سر زندانش میوه برایش برده بودم، گفتند خانم ملاقات امروز نیست، اجازه هم نیست میوه ببری تو، دو پاکت سیگار و کبریت برایش خریدم، اومدم به یک پاسدار گفتم اقلاً این سیگار و کبریت را بهش بده، دیدم یک جور عربی حرف می‌زنه که من که هم عربی و هم عجمی - فارسی - خالیمه وقتی عربی با من حرف‌زد، خالیم نشد که چی میکه. پاسدار دومی صدا زد منم گفتم آقا این چی میکه من نمیفهم. گفت: "خاتم این زبان نمیفهمه، این لبنانیه، لبنانی". می‌خواستم فاتحه - مجلس ختم - برای بچه من براریم برای اونا هم می

یک پرس و جوئی، یک تحقیقاتی بکنند. اگر چیزی هم از تو خونه در آورده باش. اینو باید تحقیقات می‌کردند و می‌گفتند این چیز را کی به شما داد نه بدون محاکمه، بدون اینکه کسی بدونه بمرن اعدام بکنن. س - به پرس دومت چه اتهامی زده‌اند؟ ج - او خودش خبر ندارد، فقط وقتی رفتم یک کماندو در نما گفت یخورده شک برده‌اند. از سرم پرسیدم - نمیکن کی آزادت میکن، گفت: گفته‌اند وقتی سرت خوب بشه. س - فکر نمیکنید که عبدالرضا در رابطه با مبارزاتش در مورد خودمختاری خلق عرب بود که اعدام شد؟ ج - اوبا عربها میرفته با عجمها میرفت، با همه میرفت، بچه‌ای آزاد بود. وقتی میدید تظاهرات میرفت

روی سربازها ریختیم، خیلی واقعا زحمت کشیدیم، حالا باید حقه یکیشون را زندانی بکنن، یکیشون راهم بدون محاکمه همین جور، نه پرس و جوئی و نه سئوالی، بدون اطلاع کسی، اصلاً روحش خیر نداره به این کارا. س - پرس دومت چه بلایی به سرش آمد؟ ج - دومی وقتی که من رسیدم رفتم سر بزنم به اون - در زندان مدرسه بازگانی الفتح - دیدم تمام سرم و بدنش سوراخ سوراخ. گفتم کی زده‌نه. گفت رئیس دادستانی اهواز، آقاسای ستاریان اومد، بعد که آنها را اعدام کرد، اومد تو سالن پهلوی ما و دست کرد توجییش و یک ریگ بوکس در آورد، وزد تو سر و صورت من، آره ستاریان کرده. این پرس کوچکم را با عید - الرضا با هم گرفتن. پرسیدم

آزادی !



خواستیم فاتحه بگذاریم، دیک...
 جومون به لیمون رسیده بود، تی...
 خورده، بدون محاکمه، دلمون سوخته،
 گفتند فاتحه قدغه بگذارید.....
 فقط فاتحه زنونه گذاشتیم، چند نفر
 هم محلیا مون، دوستا مون اومدند، که
 ما - روفه خوان - هم نگذاشتند باریم
 نو خونه، گفتند حق ندارید..... بعد
 از چهار روز که جقدر دوندگی کردیم،
 بعد از چهار روز که مرده مون کند کرده بود
 بعد از چهار روز بروردادند، نمیدونم
 میخواستند بنذارند تو بیایون.....
 نمیدونم چرا که مرده مون را بهمون
 نمیدادند.



۱ - عبدالرضا الحاوی کارگر برق
 کستی ها و یدک کشها در بندر خرمشهر
 بود که در حرفه، تخصص بسیار متبحر
 بود، بطوریکه اختراعاتی نیز در این
 زمینه داشته و حتی جوازی نیز گرفته
 که روزنامه های وقت با عکس و تفصیل
 آنها را منعکس کرده بودند. در زمینه
 سیاسی، در تمام دوره جنبش دوسال
 اخیر فعالیت چشمگیری در برپا کردن
 تظاهرات و اعتصابات علیه رژیم شاه
 مخلوع داشته و پس از پیروزی پیام سهم
 ماه گذشته در کانون فرهنگی خلق عرب
 برای آشنا کردن خلق خویش با حقوق
 مشروع و فرهنگ فراموش شده شان
 به فعالیت پرداخت.

۲ - برادر بنائی که مادر الحاوی
 از او محبت میکند فوت کرده و شش تا
 بچه های او را بنائی که با عبدالرضا
 اعدام شد، سرپرستی میکرد است. بیست
 و پنج ساله بوده که دو خانواده را نان
 میداده است.

۳ - لهجه عربی لبنانی با لهجه عربی
 خوزستانی فرق دارد بطوریکه بدون
 آشنائی قبلی با آن لهجه، فهم عربی
 لبنانی را بسیار مشکل میسازد. آری
 وجود پاسدار لبنانی در میان زندان
 بانهای مدرسه بازرگانی الفتح
 خرمشهر، دست اعضای جبهه امس
 رادر حوادث خرمشهر افشامیسازد؟

معرفی کتاب

یادداشتی

بر ترجمه فارسی:

ج - منصوری

● مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی

۱۹۱۷-۱۹۲۳

ا ث - شارل بتلهایم

مبارزه طبقاتی

در

اتحاد شوروی

دوره اول:

۱۹۱۷-۱۹۲۳

شارل بتلهایم

مسئله ماهیت طبقاتی دولت شوروی و سیر تکاملی فرماسیون اجتماعی که پس از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) بر حدود یک ششم از خاک کره زمین مسلط شد، بیش از نیم قرن است که در مدرپرولمانا تیک ها و مباحثات ملی تئوریک جنبش کمونیستی بین المللی قرار دارد. اهمیت این مسئله فقط از جنبه تئوریک نیست: انقلاب اکتبر و رشد قدرت و نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی بدون شک یکی از مهمترین عواملی بوده که تاریخ قرن بیستم را بشدت تحت تاثیر گرفته و به آن جهت داده است. مبارزه طبقاتی و تحولات مختلف اجتماعی در سراسر جهان، تعادل قوای بین المللی و جنگهای محلی و جهانی، دهها سال است که بطور روزافزونی از حرکت های داخلی و خارجی پدید آمده که اتحاد شوروی نامیده میشود، تاثیر می پذیرند. شناخت ماهیت شوروی و اتخاذ موضع صحیح در قبال آن، امریست که بویژه برای همه نیروهای که علیه سلطه امپریالیسم

و سرمایه داری (و بطور کلی علیه نظام طبقاتی) مبارزه میکنند، اهمیت حیاتی و تعیین کننده دارد.

باید اذعان کنیم مسئله شوروی بهمان اندازه که مهم است، پیچیده نیز هست و ما در اینجا مدعی طرح همه مسایلی که باین مقوله مربوط میشوند نیستیم تا چه رسد به آنکه در پی پاسخ - گوئی قاطع و نهائی به این مسایل بر - آئیم. هدف این نوشته صرفاً " بررسی الزامات " مختصر و محدود برخی از نقطه نظرهایی است که اخیراً " درباره تاریخ انقلاب روسیه، در کتاب "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی ۱۹۱۷-۱۹۲۳"، اثر " شارل بتلهایم " (که بتازگی بفارسی ترجمه شده) مطرح شده اند.

اهمیت کتاب "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" بخصوص از آنجا است که در مورد تاریخ جنبش کمونیستی جهان به طور اعم - و تاریخ شوروی بطور اخص -

تاکنون فقط کتابهای انگشت شماری به فارسی منتشر شده اند، و تازه اکثر این آثار نیز یا اصولاً " صد کمونیستی هستند و یا بانگ رشی کا ملا " یکجانبه نوشته شده اند و آشکارا حقایق تاریخی را تحریف کرده اند. نمونه بارز تحلیل های با اصطلاح " مارکسیستی " که در دسترس خوانندگان فارسی زبان است، کتابهای تاریخی " آکادمیسین " های شوروی و یا کتاب معروف " تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی " است که جانبدار بودن آنها و رویه توجیه و تبلیغ گرایانه آنها برای اصحاب قدرت وقت (از زمان - داران کنونی شوروی گرفته تا استالین) را جایگزین دیدتقادانه ماتریالیسم تاریخی کرده اند؛ برای کسانی که بید منابع دیگری جز این کتابها دسترسی داشته اند، کاملاً روشن است. بنابراین - این شاید بتوان گفت "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" اولین کتابی است که در زبان فارسی مسایل تاریخ انقلاب روسیه را از جنبه های گوناگون و با

دیدگاهی علمی تجزیه و تحلیل می‌کند و حتی اگر با همه نقطه نظرهای نویسنده آن موافق نباشیم، در هر حال نمیتوان منکر این واقعیت شد که نویسنده (شارل بتلهايم) در موضوع مورد بحث صاحب نظر و دارای مطالعات عمیق است و سعی کرده است، با برداشتی که از ماتریالیزم تاریخی دارد، مهمترین رویدادهای سالهای اولیه انقلاب را مورد بررسی انتقادی قرار دهد.

کتاب بتلهايم بخش اول یک دوره پنج جلدی است. در این بخش تغییر و تحولات جامعه شوروی، یا آنطور که بتلهايم مینویسد "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی"، در فاصله سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ مورد توجه قرار داده شده است.

بنظر میرسد چهار چوب اصلی دیدگاه بتلهايم در برخورد با تاریخ شوروی، در فرمولبندی فشرده‌ای که وی در بخشهای ارکاب ارائه میدهد، خلاصه میشود. در این رابطه بتلهايم چنین مینویسد:

نازمايیکه طبقات اجتماعی وجود دارند، مبارزه طبقاتی‌ای که در جامعه در جریان است، بشکل یک مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی در حزب (کمونیست) منعکس میشود. همچنین، با اجبار، خط مشی پرولتری (خط مشی‌ای که برای خدمت به منافع پرولتاریا، عملاً مستعدترین مشی میباشد) در مقابل خط مشی بورژوایی قرار میگیرد. و خط مشی اخیر عبارت از خط مشی ایست که، در شرایط معینی، بهتر از همه به منافع بورژوازی خدمت میکند. (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۵۱۴) (تاکید در متن).

این دیدگاه در اصل تجدیدی را مطرح نمیکند، چرا که در همه کلاسهای مارکسیزم (آثار مارکس، انگلس، لنین) از سوسیالیزم بمثابه دوران گذار به جامعه بی طبقه یاد شده که در آن هنوز طبقات - و ناگزیر مبارزه طبقاتی - موجود بوده و ادامه دارد. ولی بتلهايم به این تز فرمولبندی و مفهوم بخصوصی میدهد که عمدتاً از دیدگاه‌های مائوتسه

دون گرفته شده و صحنه مبارزه طبقاتی در دوران گذار را بطور کلی به داخل حزب پرولتری و بین حامین "مشی‌های کارگری و بورژوایی" تعمیم میدهد. مسئله مهمی که در رابطه با دیدگاه فوق مطرح میشود اینست که اگر انحرافات احتمالی از سوسیالیزم را در غلبه "مشی بورژوایی" بر "مشی پرولتری" بدانیم، پس ریشه انحرافات به تفوق بینش و ایدئولوژی بورژوایی مربوط میشود و نه به شرایط مادی و اجتماعی موجود. عبارت دیگر عارضه اصلی انحراف در عرصه ایدئولوژیک (ذهنی) جستجو میشود و نه در شرایط عینی. ظاهراً از چنین دیدگاهی است که بتلهايم مینویسد:

"... جریانات شوروی (انحرافات سوسیالیزم) نتیجه یک روندی بود که حزب بلشویک نتوانست آنرا بخوبی مهار کند و حتی هر روز آنرا بدتر از روز پیش مهار کرد. خود این موضوع هم بواسطه عدم درک چگونگی متحد ساختن نیروهای توده‌ای و، در هر لحظه، با فتن آن خطی است که میان نیروهای اجتماعی حامی انقلاب پرولتری، نیروهایی که ضرورتاً با این انقلاب مخالفند و نیروهای سومی که امکان بیطرف ساختنشان موجود است، تمایز قایل شود." (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۵۰) (تاکید اضافه شده)

یعنی اگر حزب بلشویک "چگونگی متحد ساختن نیروهای توده‌ای را" درک کرده بود، احتمالاً میتوانست روند انحرافات از سوسیالیزم را مهار کند. می‌بینیم که در اینجا به این که چرا حزب بلشویک نتوانست "مشی صحیح" را "درک کند" و چه عوامل اجتماعی باعث این "عدم درک" شدند، اشاره‌ای نمیشود.

با اینحال بتلهايم بگونه‌ای به سؤال فوق پاسخ میدهد. وی معتقد است بطور کلی در رابطه با توضیح چگونگی مناسبات بین طبقات مختلف اجتماعی، دوبینش در میان مارکسیستها وجود دارد: بینش اولی، در تحلیل نهایی، "رشد نیروهای مولده" را "موتور تاریخ" می‌بیند، در حالیکه بینش دوم "مبارزه طبقاتی" را نیروی محرکه تاریخ می‌داند. محسوب میکند.

بنظر بتلهايم بینشی که به "تعیین کننده" بودن "رشد نیروهای مولده" معتقد است، دیدگاهی است "اکونومیستی" و نادرست (و در نهایت عبارتست از تبیلورایدئولوژی بورژوایی در مارکسیزم)، ولی تز عمدی "مبارزه طبقاتی" بطور کلی صحت دارد و در آثار مارکس نیز مسئله الویت "مبارزه طبقاتی" بر "رشد نیروهای مولده" دیده میشود. بتلهايم میگوید، از نظر مارکس "موتور تاریخ مبارزه طبقاتی است و تا وقتی که طبقات وجود دارند روابط اجتماعی از طریق کشمکش طبقاتی دگرگون میشوند. آثار او (مارکس) همچنین نشان میدهند که مناسبات اجتماعی سوسیالیستی تنها میتواند از طریق مبارزه طبقاتی زایل شوند. (در حالیکه) ... تز الویت نیروهای مولده از یکا رکرفت من صحیح ماتریالیزم تاریخی جلوكیستی میکند و منجر به فرمولبندیهای سیاسی غلط میشود." (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۲۵)

به اعتقاد بتلهايم، الویت دادن به تعیین کنندگی "رشد نیروهای مولده" از یک کرایش انحرافی ایدئولوژیک سرچشمه میگیرد که بر بین الملل دوم و سوم حاکم بود و سبب میشد رهبران احزاب کارگری اروپا (و حزب کمونیست شوروی) مسئله عمده و دشواری اصلی ساختمان سوسیالیزم در روسیه را در "کم رشدی نیروهای مولده" ببینند و در نتیجه راه حل مشکلات را نیز در رشد دادن هر چه سریعتر "نیروهای مولده" جستجو کنند. بتلهايم نشان میدهد چنین بینشی بطور مدام و در نوشته‌های بعضی از بانفوذترین رهبران بلشویک (از جمله ترسکسی و استالین) بچشم میخورد. (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۰)

اما از سوی دیگر، همانطور که بتلهايم نیز اذعان دارد، میتوان در بسیاری از آثار مارکس هم مفاهیمی یافت که کم و بیش مسئله "الویت نیروهای مولده" را مطرح میکنند. (مثلاً در نامه معروف مارکس به "ژوزف ویده مایو" - که لنین نیز آنرا در "دولت و انقلاب" آورده است - و یاد "سهمی در نقد اقتصاد سیاسی" که مارکس در سال ۱۸۵۹

نوشت، همچنین در آثار انکلس، مثلا در "مشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت".

با اینحال بتلهایم معتقد است آنچه از مجموعه آثار مارکس استنباط میشود آنستکه وی به تعیین کنندگی "مبارزه طبقاتی" معتقد بوده است و نه به الویت "نیروهای مولده".

ولی مسئله اینجاست که آیا اصولا جدا کردن دو مقوله "نیروهای مولده" و "مبارزه طبقاتی" از یکدیگر و آنها را در نوعی تقابل مکانیکی قرار دادن، بیش از آنکه مطلبی را روشن کند، به ابهامات و سئوالات موجود نمی افزاید؟ عبارت دیگر مثلاً در صورتیکه نظریه بتلهایم را مبنی بر اینکه "مبارزه طبقاتی" موتور تاریخ است بپذیریم، آنوقت میتوان سؤال کرد چه عواملی حدود و ثغور و کیفیت و نتیجه مبارزات طبقاتی را تعیین میکنند؟ و یا اینکه آیا طبقات و مبارزه طبقاتی مقوله هایی قائم بالذات هستند و تکامل آنها از قانون - مندی و مکانیزم های درونی بخصوصی برخوردار است؟ و اگر چنین نیست، پس تاثیر آنچه که مارکس "نیروهای مولده" مینامد بر "مبارزه طبقاتی" تا چه حد است؟ آیا درست نیست که برای شروع ساختمان سوسیالیزم یک حداقل رشد نیروهای مولده (وجود و رشد نسبی طبقه کارگر و روابط سرمایه داری، سطح خصوصی از رشد تولید و بارآوری کار و...) لازم است؟

در این رابطه همچنین باید توجه کنیم که منظور مارکس از "نیروهای مولده" صرفا انبوهی از وسایل مادی و تکنیک های تولید نیست بلکه اوصیحا گفته است که "طبقه انقلابی، خود بزرگترین نیروی تولیدی را تشکیل میدهد". (فقر فاسفه، ترجمه فارسی، ص ۱۷۴). یعنی زمانیکه مارکس از رشد "نیروهای مولده" صحبت میکند در عین حال کمیت و کیفیت و ترکیب طبقاتی جامعه را هم مورد نظر دارد. بدین ترتیب اگر می پذیریم که انسانها نه تنها فقط تولیدکننده ابزارهای مادی هستند، بلکه روابط اجتماعی (طبقاتی) را هم تولید میکنند، آنوقت قضیه "نیروهای

مولده" جامعه بشری، مفهوم بسیار گسترده ای می یابد که از آنچه بتلهایم دید "اکنومستی" نسبت به تاریخ می نامد، فراتر رفته و بطرز جدایی ناپذیری با مقوله طبقات و مبارزه طبقاتی درهم می آمیزد.

البته آنچه که بتلهایم درستی تحت عنوان "اکنومیزم" محکوم میکند (یعنی توضیح همه پدیده های اجتماعی - و منجمله مبارزه طبقاتی - بمشابه توابعی از میزان و مرحله رشد تکنولوژی و تکنیک های مادی تولید) در حقیقت بیش از حد درست و مکانیکی است. اما حتی اگر قبول کنیم چنین بیش از حد بلشویک حاکم بوده است، باز هم مشاء اصلی انحرافات حزب در پرده می ماند، چرا که بیش از حد انحرافی از شرایط مشخص اجتماعی سرچشمه میگیرند. و بنا بر این در رابطه با هرگونه انحراف اساسی در بینش حزب بلشویک، لازم است توضیح داده شود که: اولاً - چگونه چنین بیش از حد بوجود آمده و ریشه های اجتماعی آن کدامند. و ثانياً - چه عواملی اجازه دادند این بیش از حد رهبری حزب طبقه کارگر مسلط شود.

بتلهایم خود به "ریشه های اجتماعی" اکنومیزم اشاره کوتاهی کرده است و میگوید: بدون توضیح مشاء اجتماعی انحرافات سیاسی، ما به ورطه ایده الیزم و عمده دیدن نقش "ایده ها" بمشابه تعیین کننده حرکت های اجتماعی، سقوط میکنیم. بنظری دید "اکنومستی" ابتدا در بین الملل دوم (در حزب سوسیال دموکرات آلمان) بوجود آمد و پایه های اجتماعی آن عبارت بودند از ادغام دستگا سیاسی و سندیکایی حزب در دولت سرمایه داری و جایگزین کردن مطالبات اقتصادی بجای مبارزه طبقاتی، از آنجا که موقعیت امپریالیستی آلمان - به بورژوازی اجازه میداد برخاستن متاخرات مادی به اقتضای این طبقه کارگر بدهد، رهبران حزب سوسیال دموکرات موفق شدند نظر کارگزاران و دهخداهای مهمی از کارگران را از مبارزه طبقاتی کنسار بکشند، در روسیه پس از انقلاب اکتبر نیز بنظر بتلهایم، پایه مادی رشد

"اکنومیزم" آن اقتضای از "مدبران، کارمندان اقتصادی، کارمندان مالی و غیره" بودند که بلشویکها ناگزیر برای اداره کشور به آنها روی آوردند و آنها را در حزب و دستگا های اداری خود پذیرفتند. (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۳۵)

ولی اگر بلشویکها مجبور شدند به اقتضای غیر پرولتری که حامل بینش بورژوازی بودند، روی آورند و این گروه اخیر بزودی توانست دیدگاه های خود را به حزب تحمیل کند، پس میتوان نتیجه گرفت شرایط اجتماعی و تعادل قوای طبقاتی در روسیه پس از انقلاب بگونه ای بوده است که بارتولید روابط غیر سوسیالیستی در آن نسبتا به آسانی انجام گرفته و این امر یکبار دیگر همان قضیه "نیروهای مولده" را مطرح میکند (یعنی طبقه کارگر و حزب آن که باید روابط اجتماعی سوسیالیستی را "تولید کنند"، عملا از نیروی کافی برای دفاع از برقراری این روابط برخوردار نبوده اند).

بدین ترتیب می بینیم که تفکیک "نیروهای مولده" و "روابط تولیدی" (طبقاتی) به آن صورتی که بتلهایم مطرح میکنند نه تنها مسئله باطل - لاج "موتور تاریخ" (عنصر یا عناصری که بیشترین سهم در جهت دادن به تکامل تاریخی دارند) را حل نمیکند، بلکه در بعضی از موارد باعث میشود بتلهایم در عکس العمل خود نسبت به جبری گرایان اقتصادی (اکنومیزم) نوعی دیدولونتا ریستی ارائه دهد. مثلا میتوان بخشهایی از کتاب "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" را سراغ گرفت که در آنها بتلهایم تا آنجا پیش میرود که اعلام میکند: "انقلاب چین اثبات کننده این موضوع است که لازم نیست (و در حقیقت خطرناک است) بخواهیم ابتدا پایه های مادی جامعه سوسیالیستی را بسازیم و دیگر کونوسی مناسبات اجتماعی را به بعد موکول کنیم، یعنی بعدا" به روابطی که متناسب با نیروهای مولده مهمترین دست یابیم". (مبارزه طبقاتی در ا.ش. ص ۴۲)

نظریه فوق اگر کلی نادرست

میلینرها نفر از اهالی کشور (و از جمله تقریباً "همکی رهبران قدیمی بلشویک) را مشمول تمفیه های خونین وزندانیها و تبعیدهای وحشتناک کرد

بدین ترتیب بتلها هم پس از آنکه آنچه را بنظروى ریشه انحراف ایدئولوژیک در حزب بلشویک است مورد شناسائی قرار میدهد (اکنون میز و تجلی های گوناگون آن)، به تجربه و تحلیل تاریخ شو روی در سالهای اولیه استقرار حکومت بلشویکی میپردازد و بیمن احاطه خود بر تاریخ انقلاب و نیز کمک دیدگاه انتقادی خوبی مسائل و مضامین مختلف انقلاب، برخوردی با بقایای مبارزات ایدئولوژیک در داخل حزب کمونیست را، تا زمان مرگ لنین، دنبال می کند. او نشان میدهد چگونه در روسیه وظایف انقلابی دموکراتیک و سوسیالیستی درهم ادغام شدند و بلشویکها توانستند با بسیج طبقه کارگر و با اتکاء به موج بزرگ انقلاب دهقانی قدرت را بدست گیرند. در چنین شرایطی، و به خصوص وقتی که انقلاب اروپا - که بلشویکها برای حفظ قدرت خود به کمک آن امید فراوان بسته بودند - صورت نمیگیرد، مسئله برقراری رژیم سوسیالیست در کشور با اکثریت وسیع دهقانی بصورت مشکل اصلی ساختمان سوسیالیسم در شوروی درمی آید.

بلشویکها که در دوران جنگ داخلی به اقدامات فوق العاده ای در جهت تمرکز بخشیدن به قدرت اجرایی دولتی، محدود کردن آزادی احزاب و مطبوعات، مصادره محصول مزارع دهقانان، و سرقراری انضباط شدید در محیط کار دست زده اند، بزودی با سختیهای بررکی مواجه میشوند. در حالیکه پیروزی در جنگ داخلی، یکمک دهقانانی که علیه بارکشت زمینداران بزرگ مبارزه کرده اند، تأمین شده است، سیاستهای "کمونیسم جنگی" باعث عکس العمل شدید بخش وسیعی از دهقانان میشود که حاضر نیستند نقشه اقدامات فوق العاده دولت را برای گذار به واسطه به سوسیالیسم بپذیرند. "قیام کوششها نقطه اوج و انفجار ناراضی دهقانان (و اقشاری از

راکه معمولاً در رابطه با مسائل ساختن سوسیالیسم در شوروی مطرح شده اند، مردودی شمارد. اولین این تزهائز این عقیده سرچشمه میگرد که "چون در شوروی دیگر مالکیت خصوصی بر ابزارها تولید وجود ندارد، پس شوروی جامعه ای سوسیالیستی است." بتلها هم نشان میدهد چگونه طیف وسیعی از رهبران بلشویک (از استالین گرفته تا ترسکی) بطرق گوناگون، و با نتیجه گیری های متضاد، استدلال فوق را مطرح میکنند (و با یادافه کرد این "استدلال" امروزه نیز از طرف زمامداران شوروی و مدافعان آنها و تروتسکیستها دائماً تکرار میشود). همانطور که بتلها هم توضیح میدهد "استدلال" فوق در حقیقت وضع انقلاب سوسیالیستی را به دگرگونی اشکال حقوقی مالکیت تقلیل می دهد، در حالیکه مسئله اصلی عبارتست از دگرگونی روابط اجتماعی و طبقاتی. یعنی از نظر تئوریک کاملاً ممکن است فرض کنیم که در شوروی طبقه یا قشری در کنترل تولید نقش تعیین کننده داشته باشد و سلطه طبقاتی خود را بر دیگر گروههای اجتماعی - منجمله طبقه کارگر - اعمال کند، بدون آنکه از به نظر حقوقی مالک ابزارهای تولید باشد (چرا که مسئله بر سر کنترل و اعمال قدرت است، نه بر سر شکل حقوقی بیان این سلطه).

دومین تزی که توسط بتلها هم رد میشود عبارتست از "لزوم بقای دولت در جامعه سوسیالیستی". این ترکه در دوران استالین فرموله شده، بدین ترتیب توجیه میشود که علی رغم از میان رفتن طبقات استثمارگر در شوروی (ادعایی که استالین در سال ۱۹۳۶ مطرح میکنند) وجود دولت همچنان لازم است تا از جامعه سوسیالیستی در برابر دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان دفاع کند (مبارزه طبقاتی در اش. ص ۲۸). در مقابل این "استدلال"، بتلها هم میگوید برای مبارزه با دشمن خارجی اصولاً احتیاجی به یک دستگاه عظیم سرکوب داخلی وجود ندارد، بخصوص زمانی که به شدت و دامنه وسیع این سرکوبهای داخلی توجیه کنیم و به اینکه چگونه دولت شوروی به بهانه مبارزه با اعمال امپریالیسم،

نماید، دست کم بدین فرمولبندی شده، چرا که تمام آموزش ما ترالیسم تاریخی بما میگوید که برای ایجاد دیر - مراری سوسیالیسم - و با هر نوع نظام اجتماعی دیگری - دقیقاً لازم است ابتدائاً به های مادی "مناسبی بوجود آمده باشند تا ضمن تکامل خود رشد مناسب اجتماعی بخصوصی را ممکن سازند. یعنی برخلاف آنچه بتلها هم میگوید، تصور اینکه بدون آمادگی شرایط مادی مساعد، میتوان مناسبات اجتماعی سوسیالیستی را برقرار نمود، غیر واقع بینانه است و میتواند عواقب بسیار خطرناکی داشته باشد.

بنظر میرسد که رایش خاص بتلها هم به الویت دادن به مسئله "مبارزه دو می" و آنچه که شاید بتوان پربها دادن به تعیین کنندگی مبارزه سیاسی درون حزب نامید، از قبول ترهای ماثوئسه دون - مینی بر با اصطلاح "قرار دادن سیاست قبل از اقتصاد" - سرچشمه می گیرد. در عین حال در کتاب بتلها هم موارد گوناگونی دیده میشود که وی در مقابل آنچه که "نکست سوسیالیسم در شوروی" مینامد، به پیروزی ساختمان سوسیالیسم در چین اشاره میکند و مثلاً مینویسد که در چین "مبارزه توده های رهبری یک حزب مارکسیست - لنینیست اصل ثابت کرده است که امکان حل مسایلی که دگرگونیهای سوسیالیستی مناسبات اجتماعی مطرح میسازند، وجود دارد." (مبارزه طبقاتی در اش. ص ۴۹). بنا بر این هر چند بتلها هم در این کتاب در رابطه با تجربه انقلاب چین فقط برخی اشارات را مطرح میکند، این برخورد ها بگونه ای هستند که در آنها آن دقت بنظر و روح انتقادی که در تحلیل از جامعه شوروی وجود دارد، کمتر چشم میخورند. حتی میتوان گفت در نوشته بتلها هم نسبت به حزب کمونیست چین و رهبری آن - در دوران حیات ماثوئسه دون - نوعی حالت تابید غیر انتقادی وجود دارد.

همواره بار دگرگونی تر "الویت نیروهای مولده"، بتلها هم دوتردیگر

کارگران) است که سبب میشود بلشویکها به ابتکارلنین، خطشی قبلی خود را بگیرد هندو ناچار به یک عقب نشینی اقتصادی - سیاسی دست بزنند. "سیاست نوین اقتصادی" (نپ) به دهقانان متوسط و مربه و عناصر خرده بورژوازی شهری امتیارات مادی مهمی میدهد تا اتحاد طبقه کارگر با خرده بورژوازی شهر و روستا حفظ شود.

اما نمی توانستند سرمنشاء انحراف بالقوه دیگری از سوسیالیزم شود، چرا که بروی روابط سرمایه داری دامنه عمل کم و بیش گسترده ای میکشید و سبب میشد کرایش های بورژوازی تا حد زیادی بدون حزب بلشویک نیز رخ کند. با توجه به این شرایط است که لنین از خطتهای اجتناب ناپذیر بورژوازی و خرده بورژوازی دولت شوروی صحبت میکند و میگوید این دولت را نمیتوان یک "دولت کارگری خالص" دانست. و همین حالت که لنین برای توصیف ماهیت دولست شوروی، مقوله "سرمایه داری دولتی" (نحت دیکتاتوری پرولتاریا) را مطرح میسازد ("سرمایه داری دولتی" بمثابه مرحله ای که، در شرایط بخصوص شوروی برای گذار به سوسیالیزم اجتناب ناپذیر شده است)

در عین حال دولت شوروی با خطر جدی تازه ای مواجه شده است، خطری که لنین آنرا "انحراف بوروکراتیک" می نامد. "انحراف بوروکراتیک" مجموعه از روابطی است که بخش رهبری کننده کارمندان دولتی و حزب را در موضع نسبتاً مستقلی قرار داده و سبب میشود دستگاه های اداری و اجرایی حزب و دولت اولاً هر چه بیشتر در یکدیگر ادغام شوند، و ثانیاً استقلال و قدرت فوق العاده ای بدست آورند.

کرایش بوروکراتیک و قدرت گرفتن عناصر بوروکرات در حزب بلشویک مسئله ایست که تقریباً همه انتقادات مارکسیستی از تاریخ شوروی کم و بیش آنرا در رابطه با انحراف از سوسیالیزم مطرح کرده اند. انتقاد کلاسیک از "بوروکراسی" در نوشته های ترسکی و پیروان وی تدوین شده است. ترسکیست ها "بوروکراسی" را یک قشرا اجتماعیی

می شناسند که با تسلط بر طبقه کارگر و دولت شوروی موقعیت ممتاز و ویژه ای در جامعه بدست آورده و در راه دفاع از امتیازات و سلطه خود حزب و دولت را به انحراف می کشاند.

بنظر بتلهایم "بوروکراسی" در حقیقت نطفه "بورژوازی جدیدی" است که در داخل حزب و دستگاه های رهبری کننده آن بوجود آمده و بارش خود تبدیل به پایگاه مادی احیای سرمایه داری در شوروی میشود. بتلهایم ظاهراً با این تر ترسکی موافق است که تسلط روز افزون جناح استالین بر حزب، بیانگر غلبه یک کرایش انحرافی و بوروکراتیک بوده که لنین نیز در سالهای آخر حیات خود متوجه آن شد اما بیماری و مرگ زودرس به وی اجازه نداد آنطور که قصد داشت علیه این کرایش مبارزه کند. (در مورد برخورد های لنین با استالین بر سر مسئله انحصار تجارت خارجی و مسئله ملیتها، و توصیه لنین در "وصیت نامه" اش مبنی بر لزوم برکناری استالین از مقام دبیر کلی حزب، نگاه کنید به "مبارزه طبقاتی در ا. ش"، قسمت ۴، فصل ۴: بخش ۴)

بالاخره اولین جلد کتاب بتلهایم با نتیجه گیری های زیر به پایان می رسد.

(تا سال ۱۹۲۳، یعنی زمانیکه لنین عملاً از رهبری حزب بلشویک بر کنار شده بود):

اولاً - فرماسیون اجتماعی حاکم بر شوروی بر پایه اقتصاد سوسیالیستی قرار نداشته (و بتلهایم در تائید این نظریه ارلنین نقل قولهای متعددی ذکر میکند - مثلاً در ص ۶۳۷)

ثانیاً - یک کرایش انحرافی بر رهبری استالین میرفت تا بر حزب غلبه یابد (ولی بتلهایم دقیقاً روشن نمیکند که ماهیت این انحراف چه بود و فقط بطور کلی میگوید این کرایش پایکا هسی برای رشد آتی نوعی "بورژوازی دولتی" بوده است.)

ثالثاً - شیوه مقابله با انحرافات فوق و راه پیشبرد روسیه در جهت

سوسیالیستی، بنظر بتلهایم، قبل از هر چیز در "دگرگونی مناسبات ایدئولوژیکی و سیاسی" حاکم بر حزب بود (مبارزه طبقاتی در ص ۶۳۹).

در اینجا یکبار دیگر این مسئله مطرح میشود که اگر بتلهایم می پذیرد که دلیل غلبه مشی انحرافی (یا "بورژوازی") بر حزب را باید در شرایط عینی جامعه شوروی جستجو کرد، پس از هم بگونه ای، و دست کم تا حدی، همان بر عدم آمادگی پایه های مادی لازم برای ساختمان سوسیالیزم - و یا عبارت دیگر قضیه معروف "نیروهای مولده" - را قبول کرده است. و اگر وی عقیده دارد شرایط عینی و مادی برای ساختمان سوسیالیزم بطور کلی مهیا بوده اند، پس چگونه میتوان فقدان یک "خط مشی پرولتری" و غلبه "مشی بورژوازی" بر حزب را توضیح داد؟

در هر حال علیرغم اینکه بتلهایم به سؤال فوق - که در حقیقت محور اصلی مباحث مطروحه در کتاب است - پاسخ صریحی نمی دهد، ارزش کار تحقیقی و تئوریک وی در زمینه تحلیل انتقادی از تاریخ انقلاب شوروی همچنان با سبب جامی ماند. "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" اثری است که برخی از مهمترین مسایل مربوط به اولین تلاش برای ساختمان سوسیالیزم را با موفقیت و بصورت همه جانبه مورد برخورد قرار میدهد. مسایلی که برای مطالعه و تحقیق در تاریخچه جنبش بین المللی کمونیستی دارای اهمیت حیاتی هستند.

نکته مهمی که در رابطه با چاپ فارسی "مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی" لازم است مورد توجه قرار گیرد، ترجمه خوب و رسای "خسرو مردم دوست" است که در هرچ و مرج و شرایط آشفته ای که در حال حاضر بر ترجمه و انتشار متون مختلف مارکسیستی حاکم است، کاری درخور تقدیر ارائه میکند. 

درباره «سازمان انقلابی»

افشای سازمان انقلابی افشای سازش و خیانت است

محسن جمالزاده

"بیانیه گروهی از طلاب حوزه علمیه قم: بسم الله قاسم لجبارین و المنافقین".

"قیام هرات: آنچه در زیر میخوابد بختی از اخبار این مآثرات است که از نشریه "سوم عقرب" گرفته شده است"

"قیام کارگران و کارمندان استقلال طلب و آزادخواه کیهان به پیروز رسد و کیهان تولدی تازه یافت"

"در کشور ما جنبش تاریخی و انقلاب اسلامی موجود بوده و انقلاب کنونی ما زیر این پرچم به پیروزی رسیده است"

"ایران آینده ما از ایران گذشته و حال ما بیرون خواهد آمد، فرهنگ آینده ما، معنویات آن نمیتواند جدا از فرهنگ گذشته و کنونی ما باشد، جامعه ما را از اسلام نمیتوان جدا کرد"

"آنها (آزادی خواهان - نویسنده) از هر مسئله ای، از حجاب گرفته تا بیکاری و دستگیری فرزندان آقای طالقانی سوء استفاده می کنند تا در میان مردم تبلیغ کنند که دموکراسی نیست، آزادی نیست و استبداد و فاشیسم دینی و اسلامی در حال شکل گرفتن است"

"بایه توده ای سرخشان راست، پایه انقلابی است که به علت عدم رهبری راستین در تمام سطوح و توطئه های دشمن، درخت موجود بدنبال سرخشان براه افتاده و برای دفاع از انقلاب بسیج است و نه برای سرکوب آن"

"چرا "آیندگان" به چنین عاقبتی دچار شد؟ علت اساسی را باید در خط مشی سیاسی این نشریه یافت. خط مشی ضدیت با انقلاب اسلامی توده های میلیونی خلق، نفی دستاوردهای بزرگ انقلاب، بزرگ کردن کمبودها، منفی گرایی، بر انگیختن نارضایتی ها و سمت دادن آن بسوی تضعیف انقلاب و رهبری آن"

"به جمهوری اسلامی رای دهم". "جمهوری اسلامی مبارک باد". "به هنگام ورود مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت در ایستگاه نوروز ضمن نصب پلاکتهای خوش آمد پلاکتهای دیگری بزبان هسای عربی و فارسی در تائید و ادامه و تحکیم انقلاب اسلامی ایران و وحدت خلفای ایران برافراشته ساخت"

"آنها (کمونیستها - نویسنده) می خواهند کارگران بیکار را به جنگ دولت کشانده و دولت را وادارند تا به سرکوب کارگران بیکار بپردازند. بدین طریق آنها کارگران را از انقلاب دور کرده و دولت را دیکتاتور و سرکوبگر معرفی می نمایند"

"دسته دیگر از تفرقه افکنان تحت نام "دفاع از دموکراسی" عمل میکنند، آنها مترصدند تا از هر فرصتی برای ایجاد سوء ظن و ایجاد شک و بدبینی نسبت به دولت و کمیته های امام و انقلاب اسلامی سوء استفاده کنند"

ساله خویش بنمایش گذارده اند. و بقول ماکسیم گورکی حناره هر تشیع حنازه و عروس هر عروسی بوده اند.

"انقلابی" چی های ما، دیروز برایش گوارائی خود و جگمه و پوتیس سرباری، در شهرهای اروپا و آمریکا در فکر برآوردن خنک چریکی و احیاء حزب طبقه کارگر بوده اند، و بعد از دهات چین قدم محاصره شهرهای ایران را داشته، سپس ارتلویزیون سردر آورده و با کمک بیرونی ثابتی و پنج تن آل عبا

درون جنبش کمونیستی است، سازمانی که بقول خودشان سهم کوچک اما مهمی در راه گسترش سوسیالیسم علمی در ایران بعهد دارد.

تعجب نکنید چه براستی کارنامه سازمان انقلابی در بیانده سال گذشته مشحون از فداکاریها و غنی ارتجاری تئوریک و بیانگر خط مشی راستی پرولتری است!! "دوستان" سازمان "انقلابی" معجونی عجیب از تمام حماثل "گمونیستهای از سرشت ویژه" را در پراستیک یاد کرده

آنچه در بالا نقل گردید علیرغم تشابه فراوان ما هیم و حتی حملات، نوشته جات فدائیان اسلام، حزب الله و باحتی حزب جمهوری اسلامی نمیشد، بلکه از جمله خرعباتی است که سراسر روزنامه رنجبر ارگان مرکزی سازمان انقلابی رایوشانده است.

تعجب نکنید اینها را آورده های سیاسی و تئوریک سازمانی است که مدعی ۱۵ سال مبارزه بی امان علیه استبداد و امپریالیسم و کلیه مشی های انحرافی

آن شوهای تبلیغاتی را همراه انداخته اند و با کمک ساواک سازمان آزادیبخش خلقهای ایران (سرویس‌هاوندی) را پی ریزی نمودند، و امروز در مساجد و محراب‌ها تسبیح میگردانند و برای سربلندی اسلام تکبیر سر میدهند، و این نه کم و نه زیاد کارنامه درخشان فرزندان خلف حرب بوده ایران است.

"انقلابی" چی‌های ماهواره‌بنده و عبیدوسخده گرا بر بوده‌اند، روزی کعبه شان مسکوبود، روری دیگر کوبا، سپس چین با بد چهار نفر و بعد نیرجین هوا کوفتنکی و امروز در نهایت ارتداد به سجده مدینه و کعبه مشغول‌اند.

آنانومی سازمان "انقلابی" بسته بهترین وحی بیانگر عمق ارتجاعی تئوری عوام‌فریبانه "خلق پرستی" است. تئوری که هیچگاه از فراسوی ایده‌های متحران و عقب مانده عبودیت فرار نرفته، هیچگاه به تحلیل دقیق جامعه هم نرسیده و کماشته و همواره با ایده‌های انتزاعی و معاهیم عامی چون "خلق" و "توده" به خیال خویش سرمایه داری و امپریالیسم را به مصاف می‌طلبد، ولی در عمل به خرسواری بورژوازی تبدیل می‌کند. "خلق پرستی" که حتی از "خلق پرستی" نارودنسکی سرعقب افتاده تر است، و سرآرتکه نشانه‌ای از مبارزه حوثی نارودنسکی در آن مشهود باشد، تمکن مسیح وار و عبیدی کنفیوسزگونه را تبلیغ میکند. سوسالیم سازمان انقلابی حتی از سوسالیم "اون" نیز عقب مانده تر است، سوسالیم انسان خودمذهبت جدیدی است که به آل محمد، آل مائز و دیگر شرکاء افاضه میکند. سوسالیسمی که کتاب آسمانی خویش - کتاب سرخ - را نیز حرج راه آورده‌ای الهی می‌شمارد. با اینحال بررسی بعضی از نقطه نظرات و تئوریهای مشعشعانه آنان خالی از لطف نیست. چه نه تنها باعث انبساط خاطر می‌گردد، بلکه کمکی است در افشای تئوری و رشکسته‌کسانی که تا همین چندی پیش شاه و سادات را مستقل و ملی می‌شمردند. افشای سازمان "انقلابی" افشای سازش و سازشکاری و پاک کردن جیش کمونیستی را پورتونیم و ارتداد می‌باشد.

سازمان انقلابی و مبارزه طبقاتی

در تئوریهای خلقی سازمان "انقلابی" آنچه که معنا و مفهومی ندارد مبارزه طبقاتی است. در نزد سازمان "انقلابی" جایگاه کارگران و جنبش کارگری در حد تحلیل ساده و بی‌مایه بورژوازی تقلیل پیدا نموده و طرح خواسته‌های آنان - چه از جانب خود کارگران و چه از جانب سارماسیهای سیاسی طرفدار طبقه کارگر - جبروی و حتی خدمت به سوسیال امپریالیسم روسیه تلقی می‌گردد. سازمان انقلابی - آنست که طرح چنین شعارهایی با عشت رنجش خاطر سرمایه‌داران "ملی" میشود و آنان را از دامان انقلاب رها نموده و به ورطه امپریالیسم و ضد انقلاب ملی کشاند. در تر انقلاب اسلامی سازمان "انقلابی" که بالاخره معلوم نیست در کدام رده انقلابی‌های جهانی قرار دارد پروولناریا در مبارزه شرکت می‌نماید تا شد است سازمان طبقاتی را کاهش داده و بجای آنان بورژوازی ملی را که کوبا ثابت خیر استثمار می‌نماید به عرش دولت برساند. بی‌جهت نیست که انسان در تعریف دولت یا ررکان، مفهوم مارکستی دولت را "فراموش می‌نماید" و در دولت ایشان دیکتاتوری طبقاتی را ملاحظه ننموده و مینویسند "بدین طریق آنها کارگران را از انقلاب دور کرده و دولت را دیکتاتور و سرکوبگر معرفی می‌نمایند". (رنجیر شماره ۵)

و در تحلیلشان از انقلاب می‌گویند: "سرمایه‌داران متوسط و ملی، کسانی که به سرعت یک جنبش بزرگ انقلابی آزادیخواهانه به قدرت رسیده‌اند و دهه آنها برای ادامه و تحکیم حکومت خود، بویژه در شرایط کنونی محتاج حمایت توده‌های خلق اند". (رنجیر شماره ۸)

عبارت دیگر مبارزه طبقاتی در نزد سازمان انقلابی بدین معنی است که "توده‌های وسیع خلق" را به حمایت از "سرمایه‌داران متوسط و ملی" بسیج نمایند و بدین سان راه حاکمیت "خلق" را در ایران استوار نمایند.

انسان حتی از دوستان اسلامی خویش نیز عقب مانده‌ترند چه اگر آنان در فرضیه‌هایشان و در وعده و وعیدهایشان مبلغ جامعه بی "طبقه توحیدی" می‌باشند سازمان "انقلابی" خواهان ایجاد "عدالت" و کاهش استثمار است. (رنجیر شماره ۱). اگر در فرضیه "موجدین" مسئله الفای استثمار است، در فرضیه "انقلابی" چی‌ها برقراری استثمار اما با شرایط نوین و با بهره کمتر، مسئله اساسی مبارزه است. در حقیقت سازمان انقلابی، مبلغ همان‌بزی می‌گردد که دشمن خویش پنداشتند حزب توده مبلغ آنست. این - سر دو جریانهای انحرافی مبلغ انقلاب بورژوا دمکراتیک و ایجاد حکومت خلقی اند، حکومت چند طبقه‌ای که کوبا در آن منافع کارگران با منافع بورژوازی ملی نه تنها در تضاد نبوده بلکه طبیعتاً مقابله می‌نمایند و همه افشار و طبقات ملی صرفت - سر از جایگاه طبقاتیشان در مقابل امپریالیسم دارای منافع مشترک، بایکدیگرند.

ما در گذشته در کتاب "اندیشه مائو تسه دورو سیاست خارجی چین" به تفصیل در مورد حکومت تمام خلقی و مقوله تضاد سخن گفته و نشان داده‌ایم که مبار - کسبیم چینی هیچگونه قرابتی با سوسالیسم علمی ندارد و گفتیم که در "تضاد" مائو تسه دورو، تضاد طبقاتی در حد یک مقوله اخلاقی تنزل می‌یابد، مقوله اخلاقی که حل آن در گرو اخلاق و شیوه پروولناریا می‌باشد، همچنین در جزوه "بحران سیاسی - اقتصادی رژیم ونش بیروهای چینه تفصیل در مورد افسانه بورژوازی ملی سخن گفته‌ایم و در اینجا صرفاً اشاراتی به این مقولات که پایه بینش اساسی سازمان "انقلابی" و دیگر جریانات مشابه رویونیست می‌باشند اشاره‌ای میکنیم.

افسانه بورژوازی ملی

در تر انقلاب دمکراتیک رویونیستها، طبقه‌ای خاص به نام بورژوازی ملی وجود دارد که با امپریالیسم دارای "تضاد" بوده و یکی از کردان هساء

مبارزه خلق علیه امپریالیسم میباشد، مامختصرا به بررسی این ادعا خواهیم پرداخت.

لین در مورد تعریف طبقات میگوید: "طبقات گروههای بزرگ انسانی است که از جهت مقامشان در سیستم معین تولید اجتماعی، از جهت رابطهشان با وسائل تولید، که اکثر ادر قانون تحکیم وفرمولبندی شده است، از جهت سهمشان در سازمان اجتماعی کار ولذا در جهت شیوهی دریافت ونیز آن ثروت اجتماعی که در دست دارند، با یکدیگر متفاوتند، طبقات آنچنان گروههایی از مردم هستند که از آن هائیکی میتواند کار دیگری را برکت اختلاف مقام در نظام معین اقتصادی- اجتماعی بخود اختصاص دهد".

به عقیده: "لینس جایگاه طبقات "از جهت مقامشان در سیستم معین تولید اجتماعی از جهت رابطهشان با وسائل تولید" "مشخص میگردد و هیچگونه پسوندی اعم از ملی، کمبرادور و وابسته نمیتواند بر روی واقعیت "اختلاف مقام در نظام معین اقتصادی - اجتماعی" سرپوش گذارد، بورژوازی باهر پسوندی باشد "کار دیگری را برکت اختلاف مقام در نظام معین اقتصادی - اجتماعی به خود اختصاص دهد".

اما بزعم مائوئیستهای وطنی ما، بورژوازی هنگامیکه بازار محلی را در دست دارد، ملی است و از اینرو ضد امپریالیست و جزء توده های انقلابی خلق است و هنگامیکه به نحوی از انحاء در بازار جهانی سهم میباشد (چه وابسته و چه کمبرادور)، بورژوازی ارتجاعی وضد خلق است، بورژوازی از دید ما - "ثبتهای نه" از جهت مقامشان در سیستم معین تولید اجتماعی و رابطه اش با وسائل تولید" "بلکه در چوکبکی برای نفوذشان در بازار مورد سنجش قرار نمیگیرند، تملک بازار چه محلی و چه جهانی در ماهیت و حتی شدت استثمار تغییری حاصل نمینماید، بر فرض آنکه حتی وجود بازارهای محلی - ملی در دوران ادغام سرمایه داری جهانی که طبیعتا بازار را نیز جهانی نموده است حقیقت داشته باشد، این بورژوازی

دقیقا بدین علت که لازم ادا مه حیانتش بهره برداری از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران است هیچگاه نمیتواند با پرولتاریای محلی خویش و دربار محلی خویش دارای منافع مشترک باشد، چه اگر دقیقاً نیز اینگونه بوده باز بورژوازی مجبور به تسخیر بازار بیشتر و استثمار بیشتر کارگران میگردد، با این حال رحمتکشان ایران برفع سرمایه جهانی

«ملی» بودن بورژوازی و یا ایرانی بودن آن ماهیت بورژوازی را تغییر نمیدهد. هنگامیکه صحبت از منافع بورژوازی و پرولتاریا بمشابه دو طبقه متمایز و متخاصم - که یکی صاحب وسائل تولید و دیگری فاقد آن است - میگردد مقصود نشان دادن وجه اساسی خواست طبقاتی این دو طبقه متمایز اجتماعی است.

مشغولند. دولت "تمام خلقی" همان دولت سرمایه داری است و بارگران منتخب امام و شرکا: وی در دولت جرماسد - کان دست دوم سرمایه داری نمیشاند.

حکومت خلقی و تضاد آشتی ناپذیر

مکمل تر بورژوازی ملی سارم - انقلابی، تر حکومت خلق و حکومت ملی است. در اینجا نیز سازمان انقلابی به تکرار رونویسی مارکسیسم جنی می بردارد. در تئوری سازمان "اقتصادی"، دولت لزوما نمایند یک نیروی اجتماعی خاص نموده و میتواند تمام خلق را در درون خویش جای دهد، دولتی تمام خلقی که منافع یا منافع کارگران در تضاد نمیشاند، انقلابی چهای ما مینویسند:

"بنظر ما تضاد کارگران با این دولت، تضادی خصمانه و آشتی ناپذیر نیست بحران اقتصادی و بیکاری ناشی از آن نتیجه عملکردهای دولتیست انقلابی نبوده، این تضادها میتواند و باید از طریق مسالمت آمیز مشورت

منافع طبقات اجتماعی نیز دقیقاً بر حسب جایگاه اجتماعشان تعریف میگردد و نه ویژگیهای بازاری که در سرکیرد ان سیستم معین اقتصادی و اجتماعی است. محلی بودن یا جهانی بودن بازار تنها بیانگر درجه معینی از رشد بورژوازی میباشد و در ماهیت مناسبات سرمایه داری تغییری ایجاد نمی نماید، اما حتی فرض وجود بازار محلی، در عصر مدور سرمایه امپریالیستی، فرضی غلط است.

ایجاد انحصارات بزرگ بین المللی و گسترش سرمایه گذاریهای خارج از محدوده متروپل که لازمه آن تسخیر بازارهای جهانی بوده است، اساساً بر بین سرمایه ملی و "عیر ملی" و اراسترو بازار را منفع سیستم جهانی سرمایه داری از بین برده است. سالهاست که دیگر سرمایه و نه کلاهیگدام برای خویش مرزی نمیشناسند و کوچکتر - ب قصبات و دهات را نیز برفع خود تسخیر نموده اند. بورژوازی ملی آقایان در ایران از همان سال ۱۳۳۲ به بعد بوده است که آغوش خویش را بر روی سرمایه داری جهانی گشوده و چون طفلی از پستان کشور متروپل

وبرنامه ریزی مشترک، کارگران و دولت بر اساس سود متقابل حلوفصل کرده و دولت باید به نمایندگی از طرف خلق این صنایع را راساً تحت کنترل خود گرفته و با تصفیه مدیریت سابق قدم به قدم وابستگی آنان به خارج را قطع نماید.

(رنجبر شماره ۵ - سال اول).

در تئوری دولت خلقی، برداشست مارکسیستی از دولت بدست فراموشی سپرده میشود. آنچه که بنظر لیسن "ماشینی برای حفظ سیادت یک طبقه به طبقه دیگر است"، به نظر سازمان انقلابی به پدیده‌ای تبدیل میگردد که کارگران میتوانند با آن "مشورت و سرنامه ریزی مشترک" داشته و با تفاهم مشکلاتشان را بر اساس سود متقابل حل و فصل نمایند. گویا جامعه تجارت خانه، بزرگی است که بورژوازی و کارگران مشترکاً به اداره آن پرداخته‌اند و در آخر هر سال سود بدست آمده را در میان خودشان عادلانه تقسیم میکنند، و اگر هم احیاناً سوء تفاهمی بر سر تقسیم سود بدست آمد به نزد قاضی شرع رفته و دوستانه مسائل را حل و فصل می نمایند... در چنین تجارت خانه‌ای دولت نماینده خلق است و باید برای موکلین خویش یعنی:

کارگران، دهقانان و خریده بورژوازی و بورژوازی ملی انقلابی !!!
به رفق و رفیق امور میپردازند و سپس قدم به قدم نیز وابستگی هارا قطع نموده و استقلال را کسب نمایند.
بنظر سازمان انقلابی:

"تضاد کارگران با بورژوازی، مسالمت آمیز میگردد، دولت نماینده خلق میشود، بورژوازی ملی انقلابی میشود و تازه آقایان معتقدند که "مارکسیسم تا کنون نتوانسته است ایرانی شود". (رنجبر شماره ۱۱).

آری آقایان مارکسیسم شما حتی ایرانی هم نیست.. مارکسیسم شما چینی و مبتذل است.

جنبش هاشمی از ابتدای "مارکسیسم" سازمان انقلابی

همانطور که قبلاً اشاره شد "ملی" بودن بورژوازی و یا ایرانی بودن آن ماهیت بورژوازی را تغییر نمیدهد، هنگامیکه صحبت از منافع بورژوازی و پرولتاریا به مثابه دو طبقه متمایز و متخاصم که یکی صاحب وسائل تولید دیگری فاقد آنست - میگردد مقصود نشان دادن وجه اساسی خواست طبقاتی این دو طبقه متمایز اجتماعی است. اساسی ترین خواست بورژوازی، حفظ مالکیت خویش بر وسائل تولید و از دیا د ارزش اضافی از طریق استثمار کارگران است و بالعکس خواست طبقاتی پرولتاریا از بیسود کردن مالکیت خصوصی و استثمار میباشد. لازمه وجود طبقه سرمایه دار، خیل عظیم توده‌های بی چیز پرولتر است. بدون وجود این مناسبات، نه بورژوازی مفهومی دارد و نه پرولتاریا. لازمه وجود بورژوازی استثمار کارگران و مالکیت خصوصی است و لازمه رهایی از قید مزدوری، نابودی مالکیت خصوصی و نابودی بورژوازی به مثابه یک طبقه است. چنین تضاد منافی - که تضاد ماهوی سیستم سرمایه داری است - تنها زمانی بسود اکثریت زحمتکشان حل میگردد که بورژوازی به مثابه یک طبقه اجتماعی نیست و نابود گردد. این تضاد از آنرو که به موجودیت طرفین وابستگی دارد ماهیتاً آنتاگونیستی و آشتی ناپذیر است. بعبارت دیگر آشتی پذیر بودن یا نبودن یک تضاد در ماهیت آن پدیده نهفته است و نه در شیوه حل آن. این اتخاذ تاکتیک مسالمت آمیز نیست که چگونگی تضاد به نفع پرولتاریا راحل مینماید. این واقعیت است که آزادی پرولتاریا در گرو نابودی بورژوازی است. با اینحال سازمان انقلابی بر آنست که این تضاد مسالمت آمیز است.

جنبه دیگر ابتذال آقایان تر دولت تمام خلقی و نماینده خلق میباشد. مادر همین مقاله به نکاتی در این

مورد اشاره نموده ایم و صرفاً در اینجا با نقل قولی از انگلس، این بخش بحث خویش را خاتمه میدهم.

"از آنجا که دولت فقط یک شکل گذر است که در نبرد، در انقلاب مورد استفاده قرار میگیرد تا مخالفین را بطور قهر آمیز سرکوب کند، بی معناست اگر از دولت خلقی آزاد سخن بگوئیم. (نامه انگلس به بیل ۲۸ مارس ۱۸۷۵).

* * *

انحراف سازمان انقلابی، انحرافی صرفاً ایدئولوژیک نبوده، بلکه در سبک کار و منش سیاسی این سازمان نیز بخوبی دیده میشود. منشی که اپورتونیسم عریان و شایعی سیاسی را در تمام جنبه‌های آن بنمایش میگذارد، سازمان "انقلابی" که از این پس باید آنرا سازمان "اسلامی" خواند و در تبلیغات خود همه جا خود را "مستقل" و "ملی" خوانده و سعی در فریب دادن توده‌ها مبنی بر عدم وابستگی خویش مینماید، سازمانی است که تا همین چندی پیش بلندگوی فارسی زبان چین بود و نه تنها تره‌های ارتجاعی چون "تر سه جهان" را تبلیغ مینمود بلکه از رژیم شاه بعنوان یک رژیم مستقل و "ملی" دفاع میکرد. سازمان انقلابی سازمانی است که امروز شایعانه سرسپردگی خود به یک قدرت دیگر - یعنی دولت چین - را انکار مینماید، و تمامی مخالفین سیاسی اش را در ردیف حزب توده قرار داده و آنان را چون حزب توده وابسته به شوروی قلمداد میکند. سازمان انقلابی در عمل چندین ساله خویش نشان داده است که برآستی چیزی از حزب توده کم ندارد و براحتی میتواند چون آنان در صف حزب اله قرار گیرد و ضربات موثری به جنبش چپ ایران وارد آورد.

ما بحث مفصلتر خط مشی سیاسی و تره‌های سازشکارانه و ارتجاعی سازمان "انقلابی" از جمله تره جهان و نیز بررسی سرسپردگی این سازمان به ابر قدرت چین را به مقاله دیگری واگذار مینمائیم. این نوشته در واقع فقط گامی نخست در افشای همه جانبه این سازمان میباشد. 

کمونیستها

• شعری از پابلو نرودا

در نیمی از سببی که داریم کار میزنیم
این ریشوها با همان سرود
پس مسیح به چه دردمان میخورد
کشیشها به چه دردمان خوردند
دیگر به هیچ کس نمیتوان اطمینان کرد
حتی نه به کشیشها
آنها نقطه نظرهای ما را نمی بینند
آن ها نمی بینند که چطور دارد بازار
مان از سکه میافتد
در این حال انسانها در منظومه
شمسی بالا و پائین میروند
جای کفش روی ماه باقی میماند
همه اش مبارزه برای دگرگونی
بجز دگرگونی نظامهای کهن
زندگی نظامهای کهنه از تار عنکبوت
های غول بیکر قرون وسطی زاده شد
تار عنکبوتهاش مستحکم تر از قطعات
آهنین ماشین
معدالک آدمهایی هستند که دگرگونی
را باور دارند
دگرگونی را وارد عمل کرده اند
دگرگونی را به پیروزی
به شکوفائی رسانده اند
کارامیا (۵)
بهار را کربزی نیست

از کتاب "اعتراف میکنم که زندگی
کرده ام" پابلو نرودا، شاعر، سیاستمدار و انقلابی بزرگ شیلی.
۱ - رابینر ماریارلیکه (۱۸۷۵ - ۱۹۲۶)،
شاعر بورژوازی آلمانی زبان
۲ - آندره ژید (۱۸۶۹ - ۱۹۵۱)، نویسنده
فرانسوی که در اوایل از کمونیسم
هواداری میکرد، ولی پس از سفری به
مسکودر ۱۹۳۶ مخالفت با آن پرداخت.
۳ - موسیقی آمریکایی
۴ - ژرمن آرکینیه کار (متولد ۱۹۰۰)،
نویسنده کلمبیایی که در رمانهای
خود بیشتر به مسائل سیاسی میپردازد.
۵ - لغت اسپانیایی، به معنی عجا

خوب چفت در را بیندازید
تا مبادا سوء تفاهمی بشود
آن ها در هیچ مورد حقی ندارند
خودمان را با خودی ها مشغول کنیم
با ذات انسان، با ذات ذات
آنوقت همه راضی خواهیم شد
آزادی داریم
چه بزرگ است آزادی
آنها محترمش نمی شمارند
نمی شناسندش
آزادی خود را به ذات مشغول کردن را
به عنصر ذاتی ذاتیت مشغول کردن را
بدین سان سالیهای اخیر سیری شدند
نوبت "جاز" شد
نوبت "ساول" شد (۳)
با تبلیغات نقاشی تحریدی کشتیمان
به کل نشست
جنگ به لرزه مان در آورد و مارا کشت
در اینجا همه چیز به شکل سابق باقی ماند
مگر نه ؟

پس از این همه سخنرانی بر سر معنویت و این همه
کنکری که تا رسوای کلیه شد، یک کار بیخ پیدا کرد
خیلی بیخ پیدا کرد
حساب ها تصفیه نشدند
خلف ها خود را سازمان دادند
مبارزات تحریکی و اعتصابها ادامه پیدا کردند
کوبا و شیلی خود را از وابستگی رها کردند
مردان روزن بسیاری سرود بین الملل را
چه حیرت آور
چه تسلی نایزیر
حال آنها به زبان چینی میخوانند
به زبان بلغاری
به اسپانیایی، آمریکایی
باید فوری کاری کرد
باید تکفیرشان کرد
باید بیشتر از معنویت حرف زد
باید جهان آزاد را بیشتر ستود
باید بیشتر کنگشان زد
باید دلار بیشتری داد
این جور که نباید ادامه پیدا کند (۴)
بین آزادی کتک و ترس ژرمن آرکینیه کاس
و حالا کوبا

چند سالی است به حزب پیوسته ام
راضیم
کمونیستها خانواده ی خوبی هستند
پوست کلفتی دارند و قلبی از فولاد
همه جا کتک میخورند
تنها آنها کتک میخورند
زنده باد مرده پرستان، سلطنت طلبان،
منحرفان، تبهکاران خرد و کلان
زنده باد فلسفه دود بدون کنده
زنده باد سکی که پارس میکند و کا زمین کرد
زنده باد منجمان شهوتران
زنده باد هرزه نگاری
زنده باد تلخ اندیشی
زنده باد آدم شاد
زنده باد همه ی دنیا، بغیر از کمونیستها
زنده باد کمربندهای عفت
زنده باد محافل که را نیکه از پانصد سال پیش
تا بحالیا های مرام آلودشان را نشسته اند
زنده باد شیش تن مستمندان
زنده باد کور دسته جمعی رایگان
زنده باد سرمایه داری هرچ و مرج
زنده باد ریلکه (۱)
زنده باد آندره ژید (۲)، "کور بدون کوچکش"
زنده باد هرگونه عرفانی
همه ی آن ها خوبند
همه قهرمانان اند
همه ی روزنامه ها باید منتشر شوند
همه باید چاپ شوند جز روزنامه های کمونیستی
همه ی سیاستمداران محازند بدون زنجیر
به سانتو دومینگو سفر کنند
همه باید مرک تروخی یو، این سک خون
آشام را جشن بگیرند، همه
به غیر از آن کسانی که به سرخساند
ترین وجهی با او مبارزه کرده اند
زنده باد کارناوال
آخرین روزهای کارناوال
نقاب برای همه موجود است
نقاب برای آمریکاییان مسیحی
نقاب برای چپ های افراطی
نقاب برای بانوان دلپذیر و عاقله
زن های دلرجم
اما سواطلب باشد که کمونیستها را راه ندهید

هفته نامه رهایی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۶ - سال اول

مقالات بی امضاء نظر رسمی سازمان
و مقالات امضاء دار نظر نویسندگان
آن مقالات است.